



سازمان رهایی زن
The Organization for Emancipation of Women

RahaiZan.Org

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 39

سری سوم، شماره ۳۹

۱۳۹۴، اکتبر، ۲۰۱۵

رهایی زن

مطالب

بررسی وضعیت خانواده کارگری و تشدید سرکوب فعالین کارگری مصاحبه سازمان رهایی زن با فرخنده آشنا

محرمان از تحصیل

شراره رضائی

بیکاری معضل جوانان ایران

میشم باریک رو

چگونه باورهای دینی و اسلامی منشأ خشونت می شوند؟

یوسف (حیات) حسینی

برای آزادی معلمان در بند وظیفه ما در مقابل حکومت دیکتاتوری چیست؟

سحر باباسلجی

حادثه در منا

بهاره شرفی

زنانی به وسعت روستاهای جهان "به مناسبت ۱۵ اکتبر، ندای زنان ایران" سهراب مهدی پور

لینک فیلم کوتاه درباره خودآزمایی پستان با تشکر از: لونا شاد

دهم (۱۰) اکتبر روز جهانی مبارزه با اعدام یا قتل عمد توسط حاکمیت جامعه

آکو رضائی

"پوست اندازی می کنم" شعری از: شراره رضائی

دیکتاتوری مجازی، اینترنت ملی و کنترل فضای مجازی

مصاحبه رهایی زن با حمید نصیری

زنان و حکومت اسلامی ضد زن در ایران مدون

فرشته نظام آبادی

اینجا کسی جان می دهد

بهرز سورن

چگونه در غالب احکام دادگاههای فرمایشی در واقع اعدام وحذف فیزیکی مخالفان در دستور کار حاکمان اسلامی ایران قرار دارد؟

شاهین کاظمی

قتل "رکستان ملک" فعال زن کرد توسط اعضای خانواده اش در آلمان

Iran's Regime Continues Arbitrary Arrests; International Community Still Silent
By: Kaveh Taheri

وضعیت اتنا فرقدانی

مرضیه آدمی

نقد و بررسی فیلم: دختر از دست رفته Gone girl
از: سونیا راد

صفحه خبری تماس با رهایی زن و اطلاعات مربوط به روز، ساعت و فرکانس پخش برنامه ماهواره ای در ایران

مینو همتی: فرخنده عزیز به برنامه رهائی زن خوش آمدید. **فرخنده آشنا:** منم سلام دارم خدمت شما و همچنین بینندگان رهایی زن و پیشاپیش سپاسگزارم بخاطر تلاش های ارزنده اتان. **قبل از هر سخن مجدداً به شما و دیگر فعالین کارگری و خانواده شاهرخ زمانی تسلیت عرض مینمایم.**

مینو همتی: شاهرخ زمانی فعال کارگری چه کرده بود که رژیم اسلامی ادامه زندگیش را تحمل نکرد؟

فرخنده آشنا: شاهرخ زمانی یکی از فعالین کارگری بود خودش کارگر نقاش بود و در تشکیل سندیکای نقاشان به عنوان موسسین نقش داشت و همچنین در تشکلهای کارگری شاهرخ زمانی یکی از کارگران رزمنده ایی بود که در رابطه با مسایل کارگری و مبارزاتی طبقه کارگر خیلی آگاه بود نسبت به طبقه اش و مسأله اساسی این بود که به عنوان یک پیشروی کارگری به عنوان یک کارگر آگاه مسایل کارگری را بررسی می کرد نقطه نظراتش را می داد. نگاه می کرد به اینکه جنبش کارگری ایران چگونه می تواند یک گام به پیش بردارد چطوری می تواند راهش را باز کند برای اینکه کارگرها بتوانند متشکل بشوند. و بیشتر بحثهایش حول و حوش همبستگی کارگری بود ضرورت اینکه ما باید تشکلهای مستقل خودمان را داشته باشیم برای همین به عنوان کسی که به هر حال پیش آهنگ بیداری طبقه کارگر بود رژیم رویش حساس شد و یکبار او را بعد از جریان سندیکای

بررسی وضعیت خانواده کارگری و تشدید سرکوب فعالین کارگری در پرتو سیاست حاکمیت برای جلب سرمایه های خارجی در گفتگو با فرخنده آشنا فعال کارگری مقیم سوئد



با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطالب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به آدرس ایمیل زیرارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضاً این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

نقاشان دستگیر کرد و یک مدتی زندان بود و دوره بعدی همین زندان بود که ۵ سالش را در زندان بود که آنگونه و با آن شرایط به قتل رساندند. به هر حال رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی وحشت دارد از کارگرانی که روشنگری می کنند کارگرانی که از واژه های سرخ طبقاتیشان می گویند به هم طبقاتی هایشان. به متشکل شدن تاکید می کنند، به آگاهی طبقاتی بدست آوردن تاکید می کنند، به مبارزه مداوم با سیاست تر و طرفندهای سرمایه داری تاکید می کنند. شاهرخ چنین کارگری بود و رژیم نمی خواست یک همچین کارگری در کنار کارگر آگاه و پیشرویی در کنار هم طبقه ای هایش باشد و کمک بکند به آگاهی و سازماندهی طبقه او را زندانی کرد و خودش هم یک نامه ای نوشته بود برای نهادهای بین المللی و آنجا گفته بود که اینها من را مستقیم و غیر مستقیم تهدید کردند و حتی گفته اند که به شکل های مختلفی می توانیم تورا از بین ببریم، مسمومیت ویا تصادف و مسایل اینگونه به هر حال آنها این برنامه را داشتند و دارند. در رابطه با کارگران آگاه و فعالین کارگری هراس دارند که اینها در بین هم طبقه ای های خودشان باشند. کمک بکنند به رشد و آگاهی طبقه و سازماندهی طبقه و از این روست که اینها را از بین میبرند و شاهرخ زمانی هم به عنوان یک کارگر شجاع، یک کارگر آگاه، یک کارگر مسئول که رسالت طبقاتی خودش را به درستی درک کرده بود رژیم متوجه شد و او را به قتل رساند.

مینو همتی: کمتر کسی است که تشدید فشار رژیم اسلامی به فعالین جنبشهای اجتماعی و بخصوص در این مقطع فعالین

کارگری را مشاهده نکرده باشد، سوال اینجاست حالا چرا؟
فرخنده آشنا: الان یک موقعیت ویژه و خاصی است. می دانید اینها با آن نشست هایی که داشتند و قراردادهایی که انجام دادند یک وضعیتی است که می خواهند بیشتر از این دروازه های ایران را باز کنند بر روی شرکت های چند ملیتی. ایران نیروی جوان دارد. کشور ها این نیروی کار را می خواهند به ارزان ترین شکلی بخرند. سرمایه داری این ها را استثمار بکند، حقوق کمی بهشان بدهد و اینجاست که اینها وقتی می خواهند بیابند قرارداد ببندند. الان می بینید که هجوم ای هیتهای اقتصادی که می آیند ایران برای قراردادهای اقتصادی. این ضرورت دارد که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به اینها این امنیت را بدهد که اینجا کارگرها خاموش هستند ساکت هستند و این جایی است که شما می توانید بیابید و با شدت هرچه تمام تر، در حالی که کارگران بی حقوقند استثمار کنید و سود بیشتری ببرید در واقع با مرگ و قتل شاهرخ زمانی میخوانند به این سرمایه دارهای جهانی بگویند که در واقع فرش قرمزی که می خواهند زیر پای اینها بیاندازند و به آنها خوش آمد بگویند، خون کارگران آگاه است. قرمزی خون این کارگران آگاه است که اینطور به قتل می رسانند، که بهشان بگویند که اینجا ساکت و خاموش اند، امنیت هست برای سرمایه شما و شما بیابید اینجا و خون کارگارا را بکمید بدون هیچ قانون حمایتی از کارگران. این وضعیت یک وضعیت خاصی است. الان برای همین است که رژیم هم از طرفی می داند که مردم با یک انباشتی از مطالبات روبرو هستند و حتما برای این اعتراض خواهند کرد. همانطور که میبینید کارخانه ها

رو دارند می بندند و کارگرا می آیند اعتراض می کنند. حقوق معوقه هستند مسئله پرستارها هستند مسئله معلمها. به خصوص میدانید که چه جووری است. به هر حال این نیروها اگر دست به دست هم بدهند خطرناکند و این آگاهی طبقه کارگری که دارد هوشیار می کند و دارد آگاهی می دهد و دارد پیش آهنگ این قضیه است و اینها از این می ترسند و با شدت هرچه تمام تر شروع کردند به سرکوب این نیروهای آگاهی که کمک می کنند به بیداری این غول خفته ای که همه جهان هرجایی که کارگرا هستند از آن وحشت دارند بیداری این طبقه هست آن هم هست. که می بینیم یک هجوم وسیعی را الان به فعالین به خصوص، طبقه کارگر به معلمها به پرستارها به کارگرا آوردند. شما هرجا کارگر آگاهی می بینید که یک سابقه اعتراض و مبارزاتی را دارد این ها دارند سرکوب می کنند، احضارشان می کنند به بهانه های مختلف. الان می بینید که یک چیزی که دارد نرم میشود این است که وقتی این زندانها حکمشان تمام می شود اینها را در زندان به بهانه هایی دوباره بهشان حکم می دهند یعنی اینقدر وحشت دارند که اینها آزاد بشوند و بروند میان مردم، بروند میان طبقه کارگر و باز فعالیتهايشان را ادامه بدهند آنها را به بهانه های مختلف زندانشان را تمدید می کنند.

مینو همتی: از وضعیت محمود صالحی از فعالین کارگری ساکن کردستان که سالیان دراز است مورد اذیت و آزار رژیم اسلامی واقع شده چه خبر دارید؟
فرخنده آشنا: محمود صالحی را میدانید دوباره دادگاهایش کردند و بهش حکم دادند. با توجه به وضعیتی که محمود صالحی دارد محمود صالحی کارگری

است که از سال ۶۰ دایما در بازداشت بوده سالهای طولانی در زندان بوده. بر اثر شکنجه هایی که در این سالها شده ۲ تا کلیه هایش را از دست داده و متأسفانه هفته ایی ۲ بار باید دیالیز بشود تا بتواند زنده بماند. این وضعیت جسمی محمود صالحی هستند با این حال اینها دست از سرش بر نمی دارند. محمود صالحی کسی هست که بخاطر اینکه در شهرش یازده اردیبهشت روز جهانی کارگر را جشن گرفته مدتها در بازداشت و فشار و شکنجه قرار داشته و محمود کارگری هست که می گوید ما باید بتوانیم تشکلهای مستقل خودمان را داشته باشیم ما باید حق و حقوقمان را داشته باشیم. ما انسان هستیم چرا باید کارگرا گرسنه بمانند چرا باید کارگرا بیکار باشند. اینها همه اعتراضهایی هست که محمود صالحی می کند و به خصوص در مورد تشکل یابی طبقه کارگر. محمود صالحی تلاش می کند این هم جزو آن کارگرهای آگاهی هست که رژیم رویش حساس هست و محمود با شجاعتی که دارد به نظرم تا بحال هزینه های سنگینی را پرداخت کرده و همچنان استوار و مقاوم است و صدایش را می شنویم که میگوید باید مبارزه را ادامه داد و هزینه سنگینی هم دادیم و این هزینه سنگین را باید پرداخت کرد.

ما به راحتی نمی توانیم حق خودمان را بدست بیاوریم و باید برایش مبارزه کنیم ولی اینکه در این وضعیت مثلا محمود صالحی را وقتی می رود زندانش را تحمل می کند به خاطر آن فعالیتی که داشته آزادش می کنند و بعد از سالها دوباره به خاطر فعالیت آن سالها محمود را حکم بهش می دهند این نشان میدهد که اینها از بودن محمود در کنار طبقه خودش وحشت دارند از اندیشه اش

وحشت دارند و دوباره می خواهند به این بهانه این را بیرند زندان در حالی که خودشان هم می دانند محمود صالحی در هفته دو بار دارد دیالیز میشود و اصلا تحمل زندان را به لحاظ جسمی ندارد و این حکم قتل محمود صالحی هست ما تلاش می کنیم که اجازه ندهیم که رژیم این چنین گستاخانه به طبقه کارگر به فعالان طبقه کارگر تعرض بکند ما حتما اعتراضات گسترده ایی در رابطه با این تعرض رژیم سرمایه داری به فعالین طبقه کارگر سازمان می دهیم و اعتراض می کنیم همانطور که به قتل شاهرخ زمانی اعتراض داشتیم ما خودمان در همین سوئد همین شبه یک مراسمی را داشتیم در رابطه با گرامیداشت شاهرخ زمانی. اعتراضاتی داشتیم جلوی سفارت جمهوری اسلامی به قتل شاهرخ زمانی.

مینو همتی: از دیگر فعالین کارگری چه خبر دارید؟

فرخنده آشنا: شرایط ویژه ایی هست در ایران غالبا کارگرهای فعال را دستگیر می کنند تهدید می کنند به خصوص الان معلمها را به شدت تحت فشار قرار دادند و آنها را اخراج می کنند بازداشت می کنند حتی خانوادهایشان را تهدید می کنند. بهنام ابراهیم زاده را می بینید که دوباره بهش حکم دادند ارژنگ داوودی را هم دوباره بعد از پایان حکمش در زندان نگه داشتند این اعتراضات معلمها که هست در بیرون رسول بدآگی هم بعد از ۶ سال بدون هیچگونه مرخصی بدون اینکه بتواند خانواده اش را ببیند دوباره بهش حکم زندان داده اند اینها آن فشار هایی هست که دارند می آورند به فعالین و به آگاهان طبقه کارگری به کسانی که تلاش می کنند ایجاد همبستگی بکنند در جنبش کارگری بتوانند ایجاد کمک کنند تشکلهای مردمی ایجاد بشود در محلات در کارخانه ها در ادارات پیمارستانها در دانشگاهها. اینها نسبت به این مسائل حساسیت نشان می دهند و دایم این فعالین را تحت فشار قرار می دهند بازداشتشان می کنند و یا میروند در خانه هایشان برای بازرسی

زندگیشان را بهم می ریزند این ها رو اخراج می کنند از کارشان این فضایی هست که اینها ایجاد کرده اند برای فعالین طبقه کارگر.

مینو همتی: بسیاری از فعالین کارگری مجبور به مهاجرت به کشورهای اروپایی شدند که بنظر من میتوانند پاشنه درب اتحادیه های کارگری کشور خود را در بیاورند تا کمپانی های سرمایه گذار در ایران را مجبور به رعایت مقررات کارگری اروپایی نموده و بر حکومت ایران فشار آورند تا دست از این رذالت ضد کارگری بردارد. نظر شما در این مورد چیست؟

فرخنده آشنا: ببینید تمام کسانی که متعلق به طبقه کارگر هستند این طرف در هر کشوری که هستند تلاششان را می کنند که صدای کارگرهای ایران باشند و بتوانند آن همبستگی کارگری را به هر حال کمک بکنند که وضعیت کارگران ایران برای کارگرهای کشورهایی که آنجا هستند مشخص بشود. روشنگری بکنند و نشان بدهند که در ایران کارگران از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستند. حتی مقابل نامه های بین المللی هم در رابطه با مسائل کارگری ایران رعایت نمیشود من بطور خاص در رابطه با سوئد بگویم که همین فشارهای فعالین کارگری در این کشورها کسانی که دلسوز طبقه کارگر هستند باعث میشود که این اتحادیه ها ی کارگری نسبت به مسائل ایران حساس بشوند. کار درست این هست که ما تکیه مان را بکنیم بر روی بدنه کارگری اتحادیه های کارگری در هر کشوری که هستیم و روشن بکنیم که اینها احتیاج به این دارند که همبستگی اعلام بکنند با کارگران ایران که این چنین دارند سرکوبشان می کنند. مثلا اتحادیه سراسری کارگری در سوئد «آل او» با هدف جلب افکار عمومی و کارگری سوئد که توسط همان فعالیتهایی بود که فعالین کارگری که در خارج از ایران هستند انجام می دهند در سوئد این بود که اینها احمد شهید را یعنی در رابطه با سازمان ملل دعوت بکنند به سوئد که بررسی بکنند جلسه

بگذارند سخنرانی و سمینار بگذارند در رابطه با وضعیت کارگران در ایران چه جوری هستش تلاش این هست که مثلا در آن ارگانهای رسمی آن اتحادیه های کارگری کشورها بشود مطلب گذاشت در رابطه با وضعیت کارگران ایران پیوندی بر قرار کرد بین کارگرای آن کشورهایی که ما هستیم و کارگرای ایران که حمایت بکنند و بخصوص الان که میدانیم که این شرکتها مثلا مثل توتال فرانسه دارد می رود ایران برای ساخت و ساز هتل و این مسائل باید حتما کارگرانی که در اتحادیه های فرانسه هستند نسبت به این شرکتها اعتراض بکنند که وقتی می روند در آن کشورها آن کشورها کارگرانشان حتی اجازه ایجاد یک تشکل کارگری را هم ندارند هیچ حق و حقوقی را ندارند این جوری صدای این کارگرها باشند و حمایت بکنند و توضیح بدهند شرایط ایران را و اعتراض بکنند و حداقل این است که بخواهند در ایران هم قراردادهای دسته جمعی باشد و یا قراردادهای دایمی. اینها مسائلی هستند که تلاش فعالان کارگری این است که این ارتباطها برقرار بشود و از همدیگر پشتیبانی بکنند و بدنبال این هم هست که با تلاشها و مبارزاتی که می شود اتحادیه های کارگری از آن سرکوب از آن فشاری که روی کارگراست از اینکه رژیم جمهوری اسلامی نمیگذارد کارگرهایی که می خواهند یک تشکل صنفی هم برای خودشان درست کنند مورد تعقیب قرار می دهد آنها را به قتل می رساند از کار اخراج می کند مسائل اینجوری را حتما بهش اعتراض بکنند و هم اینکه ما اینطرف صدای کارگران ایران باشیم و بگویم که وضعیت کارگرها در ایران چطور است و این افکار عمومی وقتی آگاه میشود وقتی مسائلی در ایران پیش می آید مثل قتل شاهرخ زمانی دیدیم که بیشتر اتحادیه های کارگری به این مسئله اعتراض کردند و نامه دادند به مقامات جمهوری اسلامی.

مینو همتی: نقش زنان کارگر در سازماندهی خانواده های کارگری برای دفاع از سطح معیشت خود و

یاری رسانی به خانواده های کارگران زندانی چگونه میتواند باشد؟

فرخنده آشنا: ببینید سواى از آن نیست که یک مرد کارگر می تواند امروز در عرصه مبارزه اش داشته باشد. این مبارزه طبقه کارگر متأسفانه جنبش کارگری ما یک جنبش مرد سالاری است. می بینید علیرغم این همه فشارهایی که روی زنهاست متأسفانه جاده هموار نشده برای اینکه زنها بیایند در سازماندهی و در سیاستگذاری ها نقش داشته باشند. زنها هنوز به نوعی در حاشیه قرار دارند. وقتی کارگرهایی را دستگیر می کنند همسرش می آید اعتراض می کند مصاحبه می کند اکتیو میشود در این عرصه در حالی که خود همسرهای این کارگرها خودشان هم برده سرمایه داری هستند بدون هیچ مزدی دارند بچه داری می کنند در خانه کارهای خانه را انجام می دهند. به هر حال یک چیز حاشیه ایی نیست نقش این زنان نقش این زنان درست برابر نقشی هست که هر مرد کارگری در مبارزه دارد ولی از آنجایی که کار این زنها به رسمیت شناخته نمی شود یک مقدار سازماندهی این زنان مشکل است و این آن تشکلهای کارگری اند که باید اینها را کمک بکنند برای سازماندهیشان. شما در سندیکای شرکت واحد ببینید که خانواده ها چقدر نقش داشتند ولی متأسفانه سیاستگذاریها در سندیکای خود شرکت واحد ما ندیدیم که بتوانند صاحب نظر باشند و موقعی که کارگرای شرکت واحد اعتصاب کرده بودند این خانواده شرکت واحدی ها بودند که رفتند و اجازه ندادند که این بسیجی ها و پاسدارها اتوبوسها را به حرکت در بیاورند. می خواهم بگویم که وقتی زنها می آیند در مبارزه یعنی یک موقعی شرایط خاصی برای دفاع از همسرانشان و یا بنا به یک موقعیتی می آیند در مبارزه ولی متأسفانه مقطعی و دوباره بر می گردند خانه. ما ضعف داریم در رابطه با سازماندهی نمی از طبقه کارگر. ما باید روی این مسائله خم شویم و

ادامه در صفحه ی ۹

محرومان از تحصیل



شراره رضایی

محمد لطفی نماینده نماینده سمن هادر اتاق شورای ساماندهی کودکان کارو خیابان در روز ۱۷ مهر از وجود ۷۵ هزار کلاس اولی بازمانده از تحصیل در کشور خبر داد. او اضافه کرد امسال قرار بود به دستور رهبر انقلاب در ۲۷ اردیبهشت، مدارس ایران بچه‌های افغانستانی را بی شرط و شروط ثبت نام کنند و هیچ کودک افغانستانی، حتی مهاجرینی که به صورت غیرقانونی و بی‌مدرک در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل بازمانند و همه آن‌ها باید در مدارس ایرانی ثبت‌نام شوند."

از سویی نخعی مدیرکل آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان می‌گوید: تنها در استان سیستان و بلوچستان ۱۲۰ هزار کودک و نوجوان بازمانده از تحصیل وجود دارد که ۳۷ هزار نفر از این تعداد را کودکان مقطع ابتدایی تشکیل می‌دهند که در سنین ۶ تا ۹ سال هستند.

خامنه‌ای رهبر اسلامی ایران گویا بعد از تحقیر صدها افغان و محروم کردنشان از حداقل‌های حقوق شهروندی و حتی ممانعت از فروش نان و مایحتاج روزانه، خواب نما شده و دستور حق آموزش برای کودکان مهاجر قانونی و غیرقانونی را صادر کرده است. اما براساس گزارش‌های روزنامه‌ی داخل

کشور، مدارس همچنان از ثبت نام کودکان افغان سرباز می‌زنند. سوال اینجاست که چرا آموزش و پرورش و مدارس، فرمان رهبرشان را در این مورد جدی نگرفتند؟! پاسخ روشن است که خامنه‌ای این سخنان را برای توجه رسانه‌های خارجی و بین‌المللی بیان کرده چون قرار است ایران در سال ۲۰۱۶، گزارشی درباره اقدامات انجام شده در ایران در خصوص حقوق کودک به "کمیته‌ی حقوق کودک سازمان ملل" ارائه دهد و اکنون اِجاب می‌کند که رهبر اسلامی بنا بر مصلحت نظام در تربیون چنین دروغی بگوید.

اما آمار ۷۵ هزار کودک محروم از تحصیل، تنها شامل کودکان کلاس اول ابتدایی که دارای هویت شناسایی و یا شناسنامه هستند. صدها کودک بدون هویت و شناسنامه وجود دارند ولی در امار و ارقام جایگاهی ندارند. اگر به آمار سال‌های گذشته

استناد کنیم حدود ۴ میلیون کودک محروم از تحصیل داریم که قطعاً هر ساله بنا به شرایط سخت اقتصادی و معیشتی کارگران و رشد بیکاری و افزایش فقر، صدها کودک به خیل عظیم تارکان تحصیل در هر سال افزوده می‌شوند.

محمد ودیمه‌ور، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش چاره این کار را تهدید و تشدید مجازات والدین می‌داند و می‌گوید: "طبق قانون، جریمه‌ی فعلی والدینی که کودکانشان را به مدرسه نمی‌فرستند یک میلیون است که یک مجازات سبک است و باید این مجازات برای والدین سنگین‌تر شود!"

آقای ودیمه‌ور کُت را گم کرده بدنبال دگمه می‌گردد و خود را به ندانم کاری می‌زند. گویا خانواده‌ها از سر نا آگاهی و ندانم کاری و فرهنگ پایین‌شان است که فرزندانشان را به مدرسه نمی‌فرستند که باید مجازات شوند. اگر خانواده‌ای یک میلیون تومان برای پرداخت جریمه داشت حتماً بجای جریمه ترجیح می‌داد کودکش را به مدرسه بفرستد. خانواده‌های کارگری که به نان شب‌شان محتاج‌اند و برای تامین کرایه خانه و معیشت زندگی، تمام اعضاء خانواده مجبورند کار کنند. مادری زابلی برای کرایه‌ی ماهانه خانه و سیر کردن سه فرزند دیگرش، مجبور به قربانی کردن کودک ۵ ساله اش شده و آگهی فروش داده! او می‌گوید نمی‌خواهد شاهد شب

بیداری و گرسنگی فرزندانش باشد! آقای معاون آموزش و پرورش، بجای خط



و نشان کشیدن و افزایش جریمه که خودش بهتر از هرکس می‌داند هیچ تاثیری در حل این معضل و کاهش کودکان محروم از تحصیل ندارد. خواهان آن می‌شد که تمام کودکان حق تحصیل رایگان دارند. بجای گرفتن انگشت مجرمیت به سوی خانواده‌های کارگری، دولت و اختلاسگران را محکوم و بازخواست می‌کرد که باوجود سودسرمایه‌های سرسام‌آور حاضر نیستند سر ماه حقوق کارگری که جان‌کننده، دستمزد و یا بیمه بیکاری‌ش را بپردازند.

دولت و آموزش و پرورش خود نقش اصلی در شکاف طبقاتی

و جداسازی در بین کودکان ایفا می‌کند. مدارس با عناوین مختلف شهریه ثبت نام، هزینه‌های کمک آموزشی، بازسازی و تعمیرات مدارس و ... که در همه جای دنیا وظیفه‌ی دولت‌هاست تا این خدمات اجتماعی را بصورت رایگان در اختیار همه‌ی کودکان و شهروندان قرار دهند، دولت به راحتی از آن‌ها شانه خالی می‌کند و پرداخت هزینه‌های سنگین را به دوش خانواده‌ها می‌گذارد. کودکان خانواده‌های ثروتمند مشخص است در مدارس غیرانتفاعی، خصوصی و ... تحصیل می‌کنند و آنهایی که کمی دستشان به دهنشان می‌رسد در مدارس دولتی درس می‌خوانند. اینجا تنها کودکان خانواده‌ی کارگری هستند که با کوهی از مشکلات مالی روبرو هستند و حتی نمی‌تواند شکم‌شان را سیر کنند. طبیعی است که کودکان که ضعیف‌ترین قربانیان فقر و اولین و دسترس‌ترین و ظاهراً غیرضروری‌ترین چیزی که به نظر می‌رسد محروم شدنشان از درس و مدرسه است. کودکانی که از فردای محرومیت از مدرسه بجای عنوان دانش آموز نام کودکان کار و خیابان را می‌گیرند و در خیابان‌ها رها می‌شود و دیگر نان آور خانواده هستند و باید از صبح تا شب در خیابان‌ها تن به هر کاری بدهد تا پولی برای مخرج زندگی بدست آورند.

براساس مطالعاتی در شهر تهران و به گفته‌ی غفاری معاون اجتماعی بهزیستی، ۲۱ درصد از این کودکان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. که حداقل سن دختران ۵ و پسران ۷ سال است.

مینو محرز، رئیس تحقیقات ایدز طبق مطالعات یک هزار کودک کار در تهران، میزان شیوع ایدز در کودکان کار و خیابان را از

از سنین ۱۰ تا ۱۸ سال اعلام کرده که از طریق رابطه ی جنسی بوده است. کودکانی که هر روز در خیابان هایی ناامن، خشونت آمیز با خطر ابتلا به انواع بیماری ها و خصوصا ایدز و تجاوز جنسی بدلیل فقر به مرگ تدریجی محکوم اند، نه دلی را به درد می آورد و نه صدای اعتراضی را بلند می کند. کودکانی که حضورشان آنقدر عادی شده که هیچ کس از دولت حساب پس نمی گیرد و نظام سرمایه داری را مورد مواخذه قرار نمی دهد. این وضعیت در نظام سرمایه داری مستبد رژیم اسلامی تغییر نخواهد کرد مگر با مبارزه و خواست و مطالبات کارگران و مردم آزادی خواه و با به زیر کشیدن رژیم ممکن است. وقتی کودکان و خانواده های کارگری از رفاه و آسایش و تحصیل رایگان برخوردار خواهد شد که ثروت جامعه بدست کارگران که تولید کنندگان و صاحبان اصلی ثروت جامعه هستند، قرار گیرد.



رفتار و اندیشه ایی به جز جپاول و نابودی از خود نشان نداده و در زمینه، اشتغال زایی فارغ التحصیلان دانشگاهی نیز با عواملی چون بی توجهی به لزوم سازماندهی رشته های دانشگاهی، عدم کنترل میزان جذب متقاضیان تحصیلات عالی، ناتوانی در هدایت جوانان به سمت فراگیری تخصص های مورد نیاز کشور و ایجاد نکردن بسترهای لازم برای تحصیل در اینگونه رشته ها، سلیغه ایی عمل کردن دانشگاهها بدون توجه به لزوم بین آموزش ها با نیازهای روز کشور باعث شده اند صدها هزار نیروی زن و مرد تحصیل کرده یا در صف فارغ التحصیلان بیکار قرار بگیرند و یا به ناچار به شغل های کاذب و بدون مرتبط به تحصیلاتشان مشغول شوند حال باید خاطر نشان کرد با توجه به شرایط و منطبق بودن محیط دانشگاه جهت متمرکز و متشکل شدن دانشجویان، جنبشهای دانشجویی و خصوصا دانشجویان در حال تحصیل آگاهی سازی و هشدار جدی لازم است که بیکاری توأم با تمام مصیبت های جانبی اش در انتظار آنهاست ضروریست موقعیت پیش روی خود را دریابند و در فراخوان به کلیه بیکاران کشور، و با هدف جلو راندن مبارزه ایی یک پارچه و گسترده با شعار "نه به بیکاری" همچون سیلی خروشان ضربه ایی مهلک به پیکره پوسیده نظام ولایت وارد کنند.

به امید ایرانی آزاد و برابر

عالیه تا تأخیرهای پس از فارغ التحصیل، به عنوان مثال اخذ مدرک کارشناسی می بایست بین ۲ تا ۴ سال جویای کار باشد که این مسأله موجب انباشت تقاضا در بازار کار بویژه در مورد فارغ التحصیلان دانشگاهی شده است متأسفانه به اعتقاد برخی مقامات جمهوری اسلامی نرخ بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی ۱۰ برابر دیپلمه های کشور است که این آمار در مورد زنان با رشد قابل توجه و چشمگیری رو به رو بوده به طوری که به گفته حکومت ضد زن حدود نیمی از زنان فارغ التحصیل بیکار هستند و این در حالی است که نسبت فارغ التحصیلان مرد بیشتر است که نشان دهنده، هدر رفت حجم زیادی از پتانسیل کاری این بخش از جامعه با توان مدیریت در بخش های مختلف می باشد. دستگاه حکومت آخوندی حاکم در این سی و چند سال

بیکاری معضل جوانان ایران میثم باریک رو

بیکاری همیشه معضل جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بوده. هر چند مسؤلان رژیم حاکم فقدان مهارت را عامل اصلی بیکاری عنوان می کنند ولی وقتی پای صحبت بیکاران تحصیل کرده می نشینی میگویند هم مدرک داریم هم مهارت ولی کار نیست. قرار دادهای موقت، حقوق پایین و عدم بیمه مشکلات اصلی آنهاست. امروزه یکی از دغدغه های اصلی دختران و پسران پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی خود و اخذ مدرک، ورود به بازار کار است و در نهایت با مخاطرات و مشکلات فراوانی روبه رو می شوند. کارجویان فارغ التحصیل دانشگاهی برای اینکه بتوانند به بازار کار راه یابند از زمان آغاز تحصیلات

همان اعتقادات کورکورانه هست سواستفاده کرده و با آموزش های سخت دینی فرد مسخ شده در مذهب و سنت را مانند يك روبات آماده کرده و به عملیات میفرستند، من به نوبه خودم فکر میکنم برای جلوگیری از خشونت باید متشکل شد و به جنگ همین فرصت طلبان مذهبی رفت تا بتوان ریشه خون ریزی و قتل و غارت را خشکاند تا مردم بی دفاع يك نفس راحت بکشند.

به امید ان روز و به امید نابودی حاکمان اسلامی که ریشه هر فتنه ای هستند.

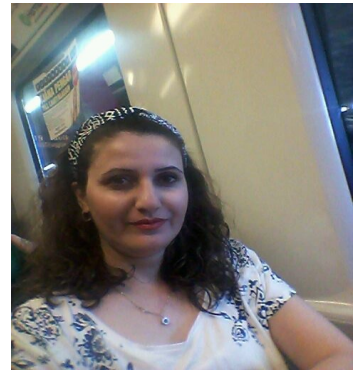
وقت ها شنیده می شود که پول در ازای عملیات های انتحاری یا خشونت ها و جنایات انجام گرفته پرداخت شده و نقش دارد، در حالیکه سؤال اینجاست کسی که به پول بعنوان يك چیز مادی فکر می کند چگونه میتواند از جانش که گرانبهاترین عنصر مادی هر فرد هست نادیده گرفته شده و به حساب نیاید البته اگر هم مبالغی ناچیز در بین باشد هیچگاه نمیتواند عاملی قوی برای انجام رفتارهای خشن و به نوعی جنائی باشد. با دقت در این مسائل پی میبریم که عده ای از نقطه ضعف مسلمانان که

در سالهای اخیر بیشترین عملیات انتحاری و حمله به مناطق مسکونی و افراد بی دفاع و غیر نظامی و اعمال خشونت و قتل و غارت توسط افرادی صورت میگیرد که خود را مسلمان معتقد میدانستند و برای رفتن به بهشت و اجرای فرمان الهی عمل کرده اند. کسانی که سالها تحت آموزش دینی و مغز شویی قرار داشته اند، وقتی بخاطر حجاب آسید روی مردم می پاشند و یا زنی را با تهمت پاره کردن قرآن کشته و به اتش میزنند و ندای الله اکبر سر می دهند جز آموزه های مذهبی و اسلامی چیز دیگری عامل این اعمال نیست و نخواهد بود، خیلی



چگونه باورهای دینی و اسلامی منشأ خشونت می شوند؟ یوسف (حیات) حسینی

برای آزادی معلمان دربند وظیفه ما در مقابل حکومت دیکتاتوری چیست؟



سحر باباسلجی

در آستانه شروع سال تحصیلی، هفت معلم زندانی متأسفانه آزاد نشدند.

محمدرضانیک‌نژاد، مهدی بهلولی، محمودبهبشتی لنگرودی، اسماعیل عبدی، علی اکبر باغانی و رسول بدایعی معلم و فعال دیگر صنفی نیز که از شهریور ۱۳۸۸ در بازداشت به سر می‌برد، همچنان و علیرغم اتمام محکومیتش در ۱۳ مرداد امسال در زندان به سر می‌برد.

خانم علیزاده همسر بدایعی در دیدار اعضای کانون صنفی معلمان با خانواده بدایعی در روز دوشنبه ۲۳ شهریور گفت که پرونده جدیدی برای همسرش گشوده شده و او هفته گذشته به همین دلیل در دادگاه حاضر شده است.

به جرم فعالیت در کانون صنفی معلمان، که کانون صنفی معلمان ایران تشکلی سندیکایی است که در سال ۱۳۷۸ تاسیس شد. نشست‌های سراسری این کانون هم‌ساله تقریباً بدون مشکل برگزار می‌شد اما در ۲۳ اسفند ۱۳۸۵ در حالی که یک سال و نیم از روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد می‌گذشت، تجمع اعتراضی کانون معلمان مقابل مجلس شورای اسلامی با دخالت نیروی انتظامی و افراد لباس شخصی به خشونت کشیده شد و تعداد زیادی از معلمان بازداشت شدند. شش ماه پس از این رویداد در شهریور ماه سال ۸۶ نشست شورای هماهنگی کانون صنفی معلمان در تهران با حمله نیروهای امنیتی و ضرب و شتم معلمان روبرو شد. ۴۰ معلم در آن روز دستگیر و زندانی شدند. از تهران محمود بهبشتی لنگرودی، عباس معارفی زنجانی، علی اکبر باغانی و اسماعیل عبدی در میان دستگیر شدگان بودند. از آن زمان به بعد، اعضای این کانون همواره مورد تعقیب و آزار قرار گرفته و بازداشت و زندانی شده‌اند با وجود این وعده‌ها و در آستانه آغاز سال تحصیلی جدید، همچنان هفت معلم در زندان هستند؛ یکی از آنها بیش از یک ماه است که محکومیتش تمام شده (رسول بدایعی)، دو نفر دیگر

برای اجرای حکمی به زندان برده شدند که پنج سال از صدور آن می‌گذرد (علیرضا هاشمی و علی اکبر باغانی)، یک نفر حکم ۱۰ سال حبس داشته که به مدت پنج سال به تعلیق درآمده بود (اسماعیل عبدی) و برای سه نفر دیگر هنوز دادگاهی تشکیل نشده و مشخص نیست به چه جرمی در زندان هستند.

و اما وظیفه ملت ما چیست؟

چند وقت پیش یک مطلب جالب خوندم که به زبان ساده و جالب نشان می‌دهد همیشه کار گروهی تأثیرگذار است.

یک پژوهشگر انسان‌شناس در آفریقا، به تعدادی از بچه‌های بومی یک بازی را پیشنهاد کرد او سببی از میوه را در نزدیکی یک درخت گذاشت و گفت هر کسی که زودتر به آن برسد آن میوه‌های خوشمزه را برنده می‌شود. هنگامی که فرمان دوییدن داده شد، آن بچه‌ها دستان هم را گرفتند و با یکدیگر دویده و در کنار درخت، خوشحال به دور آن سبب میوه نشستند.

وقتی پژوهشگر علت این رفتار آنها را پرسید و گفت درحالی که یک نفر از شما می‌توانست به تنهایی همه‌ی میوه‌ها را برنده شود چرا از هم جلو نزدید؟ آنها گفتند: "اوبونتو" "به این معنا که "چگونه یکی از ما می‌تونه خوشحال باشه در حالیکه دیگران ناراحتند؟!"

"اوبونتو" در فرهنگ "ژوسا" یعنی "من هستم، چون ما هستیم"

حال معلمان ناراحتند و باید بگیریم "اوبونتو" در فرهنگ "ژوسا" یعنی "من هستم، چون ما هستیم"

خوب درمقابل حکومتی که دیکتاتور بودنش برای همگان محرض می‌باشد با نامه‌نگاری و وعده‌های تو خالی نباید بسنده کرد این حکومت، حکومت درنده قرون وسطایی هست که فقط ضد افراد آگاه به حق خود می‌باشد و می‌داند قشر معلم می‌تواند مردم ایران را آگاه کنن و قدرت تغییرفکری نسل آینده را دارن و این تنها حرکتی هست که آخوندیسم از آن واهمه دارد و سریعاً مورد سرکوب قرار می‌دهد. درحکومت‌های دیکتاتوری علاوه بر چپاول، غارت و غیره، هر کسی شفافیت‌سازی کند محکوم هست در پایان فقط حرکت عمومی و مشترک نتیجه بخش می‌باشد تا اینان بر اریکه قدرت هستند جنایت و بی‌عدالتی بر ایران و ایرانی حاکم هست. همبستگی کل ملت ایران لازم هست برای آزادی و آزادگی و به امید روزی که هیچ زندانه عیقدتی و سیاسی و... در ایران حتی دنیا نباشد و به امید آزادی ودموکراسی در ایران و کل دنیا برقرار باشد.

حادثه در منا بهاره شرفی

در پی ازدحام جمعیت در مراسم رمی جمرات "حادثه خونبار منا" شکل گرفت این حادثه واقعا ناراحت کننده است اما به نظرم بیشتر از این که برای کشته شدگان ناراحت باشیم باید برای جهل مردمان ناراحت باشیم. چون این حادثه بار اول نیست و متأسفانه بار آخر هم نخواهد بود درواقع نمی‌دانم این زائرانی که با میل و رغبت پول هایشان را به حساب پادشاهان سعودی می‌ریزند که کوچکترین ارزشی برای جان و شرافت آدمی قائل نیست کدام فرعون را به خدایی گرفته اند...؟

چه خدایی باید باشد آن خدایی که در مکه سکونت دارد و پرده خانه اش را اگر بفروشد می‌تواند شکم بندگان گرسنه اش را سیر کند خدایی که خانه اش در سرزمینی است که اسپانسر اصلی جنایت‌های داعش است...

سال ۱۳۶۶ زیارتی که با قتل و تجاوز به ۲۷۵ ایرانی پایان یافت... در کنار خانه الله... ما را به کدام خدا می‌رساند؟

هزاران سال نمادی را پرستیدیم که جایگزین بت‌هایی شد که تبر بر قامتشان نشست...

در حواشی‌ها می‌چرخم پست دوستان را می‌خوانم و با تأمل می‌اندیشم به کامنت‌دوستانی که قربانیان این حادثه را بسیار خوش سعادتی می‌دانند و این فجایع متعددی که پشت سر هم قربانی به بار می‌آورد برایشان بوی بهشت می‌دهد... به خدای کسی کاری ندارم اما اگر این طرز تفکر پشت این حادثه اسفناک است باید گفت که جهالت تسلیت ندارد.

**زنائی به وسعت روستاهای جهان
به مناسبت ۱۵ اکتبر، ندای زنان ایران
سهراب مهدی پور**

روز جهانی زنان روستایی سازمان ملل متحد ، روز ۱۵ اکتبر (۲۳ مهر ماه) را به عنوان روز جهانی زنان روستایی نام گذاری کرده و قصد دارد در این روز ، نقش زنان روستایی را در بهبود امور کشاورزی و توسعه ی روستایی ، امنیت غذایی و همچنین از بین بردن فقر ، گرامی بدارد . تا جایی که به این نام گذاری برمی گردد ، نه آمار از تعداد جمعیت ساکن در روستاهای جهان دردست دارم و نه می دانم که در ایران امروز ، چندروستا وجود دارد و چندمیلیون نفر در روستاهای ایران زندگی می کنند و همچنین از آمار زنان روستایی در ایران خبر دقیقی ندارم . ولی ای کاش که چنین آمار و ارقامی دردست داشتم ! می دانم که سازمان ملل [متحد !] نهادی است برای حفظ سیاست های حاکم برکشورها و اصلا درصدد نیست که این نظم و سیاست تغییرکند . می دانم که سازمان ملل اصلا درصدد نیست که زنان با مردان حقوق برابر داشته باشند . می دانم که سازمان ملل رسالت اش این نیست که فقر، دست از زندگی میلیاردها انسان و از جمله زنان بردارد . اما می دانم که هنوز بیش از نیمی از جمعیت دنیا در روستا زندگی می کنند . به ویژه

مجبور شوند برای کارکردن راهی شهرها شوند ولشکر کارگران و بیکاران را تشکیل دهند . زن باید درکارهای مزرعه (گندمزار - شالیزار - پنبه زار - باغ چای - و . . .) به شوهر کمک کند و کارهای خانه را انجام دهد . درایلات و عشایر که اقتصادشان دامداری و دامپروری است ، زن علاوه بر کارهایی که یک زن درخانواده های کشاورز دارد ، باید دام ها را بدوشد ، بره ها و گوساله ها



Iranian Labour News Agency

صورت دستی و با استفاده از نیروی انسانی انجام می شود ، نقش زنان بسیار پررنگ است . نیست در این یادداشت کوتاه نمونه هایی از همه جای دنیا بیاورم . به روستاهای ایران که اشاره کنم ، کافی است و می توان آن را با کم و زیاد به جاهای دیگر هم تعمیم و تسری داد . زنان روستایی در ایران ، وضعیت مناسبی ندارند . در درجه ی اول ، زن هستند . زن در فرهنگ روستا ، معانی خاصی دارد . یعنی کسی که یک مرد به نام «شوهر» او را به عقد خود درآورده تا هم نیازهای طبیعی و جنسی او را برآورده سازد و برایش فرزندان بزیاید و بزرگ کند که روی زمین او کارکنند و شاید درآینده هم زندگی در روستا را نپسندند و یا

مجبور شوند برای کارکردن راهی شهرها شوند ولشکر کارگران و بیکاران را تشکیل دهند . زن باید درکارهای مزرعه (گندمزار - شالیزار - پنبه زار - باغ چای - و . . .) به شوهر کمک کند و کارهای خانه را انجام دهد . درایلات و عشایر که اقتصادشان دامداری و دامپروری است ، زن علاوه بر کارهایی که یک زن درخانواده های کشاورز دارد ، باید دام ها را بدوشد ، غوزه ها ووش های پنبه را می چینند و در استان های دیگر به تناسب نوع تولیدکشاورزی همدوش و همکار مردها عرق می ریزند . به طورکلی اقتصاد خانوارهای روستایی بدون حضور زنان ، فلج اند . آیا زنان روستایی به میزان کاری که می کنند و رنجی که می برند ، زندگی می کنند ؟ آیا زنان روستایی تحت پوشش بیمه درمانی و بیمه حوادث و عمرهستند ؟ آیا زنان روستایی ازخسونت های خانگی به دورند ؟ و صدها پرسش دیگرکه هیچ کس پاسخگو نیست . زنان روستایی هم درجوامعی زندگی می کنند که قوانین تبعیض آمیز و مردسالاربرآن ها حاکم است . تازه تبعیض ها و ستم ها و اجحاف ها و خسونت هایی که بر زنان روستایی روا داشته می شود ، بیشتر ازآن است که زندگی زنان شهرها را تهدید می کند . درپایان بر خود لازم می دانم که این روز را به تمامی زنان دنیا و به خصوص به زنان ایران شادباش بگویم . امیدوارم زنان با همبستگی بتوانند به زندگی دلخواه و انسانی برسند .

فیلم کوتاه درباره خودآزمایی پستان:

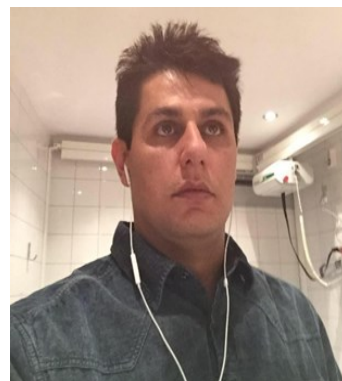
لطفا ببینید و برای همه کسانی که دوست شان دارید بفرستید.

تشخیص به هنگام = نجات زندگی

با سپاس از لونا شاد عزیز، رهیده از سرطان پستان که تلاش خستگی ناپذیرش برای مبارزه با سرطان پستان ادامه دارد!

<https://www.youtube.com/watch?v=QB1gu6Jtnmg&feature=share>

دهم اکتبر روز جهانی مبارزه با اعدام یا قتل عمد توسط حاکمیت جامعه



آکو رضانی

انجام می پذیرد، به قولی اگر این راه درست و منطقی برای مظننه کردن افراد خاطی بود که نباید تا اکنون دیگر افراد خلاف کاری باقی می ماند ولی در جامعه ای که رهبر ان خود را ولی فقیه مسلمانان جهان معرفی می کند و خود را نایب امام زمانی که ته چاه قرار گرفته و خود جرثومه فساد و فحشا در دنیا هستند به چه طریقی می توانند ملت و جامعه را هدایت کنند؟ نظر اینجانب در این مورد این است که در چنین مملکتی که از رهبر گرفته تا انواع وزیر و اکثریت نمایندگان شهر ها و استان ها که همگی مشغول دزدی و اختلاس های میلیاردی هستند اگر افراد خلاف کاری هم وجود داشته باشند بسیار نرمال میباشد ولی اکثریت پرونده های اعدامی افراد سیاسی هستند که مدارک کافی جهت گرفتن حکم اعدام ندارند پس آنها را قاچاق چپان مواد مخدر معرفی می کنند و کشته می شوند دسته دوم که سیاسی شناخته شده هستند آنها را نیز به جرم های نظیر محاربه با خدا و اقدام علیه امنیت ملی و غیره آنها را نیز اعدام می کنند . پیرس باننستر پژوهشگر سازمان عفو بین الملل اعلام کرده که "من فکر نمی کنم که يك نقطه عطف واحد در مبارزه علیه مجازات اعدام وجود داشته و تاریخ های مصری و رومی نشان می دهند مبارزه علیه مجازات اعدام همواره در طول تاریخ وجود داشته است و این جنبش همواره رشد کرده و در دهه های اخیر روشن شده که لغو اعدام ایده ایی است که وقتش رسیده است." هم اکنون در صدویک کشور دنیا مجازات اعدام را به طور قانونی لغو کرده اند بدین معنی که (در این کشورها سالهاست که کسی اعدام

سازمان عفو بین الملل و سازمان همبستگی جهانی علیه اعدام در سال ۲۰۰۲ روز ۱۰ اکتبر یا ۱۸ مهر ماه را روز جهانی مبارزه با اعدام اعلام نمودند، و در این روز گردهمایی ها و اکسیون های گوناگی در سراسر دنیا بر گزار می گردد، که در این اکسیون ها کلیه انسان های شریف و ازادی خواه و فعال های حقوق بشری و اکثریت قشر عامه مردم نیز در این برنامه ها حضوری چشم گیر دارند، هدف از بر گذاری اکسیون های گوناگون در این روز این است که همگان به تلاش برای لغو مجازات اعدام در همه کشورهای جهان به خصوص کشورمان ایران فرا خوانده شوند و بتوانیم این قضیه را فرهنگ سازی کنیم و به مرور در قوانین کشور ها جایگزین گردد. ایران یکی از کشورهایایی است که در این چند سال اخیر بالاترین میزان اعدام را در جهان به نسبت جمعیت دارا است، و ایران تنها کشوری در جهان است که اعدامهایش را در ملاعام انجام می دهد که این خود به معنی نهادینه کردن خشم و خشونت عادی سازی این کار یعنی ترویج خشونت بیشتر در جامعه که توسط دستگاه های فاسد اطلاعاتی و امنیتی ایران

نشده و مقررات روشنی برای عدم انجام ان دارند (اولین منطقه ای که مجازات اعدام را لغو کرد منطقه توسکانی Tuscany در کشور ایتالیا بود و در سال ۱۷۸۶ انجام شد. اولین کشور ونزولا در سال ۱۸۶۳ بود که مجازات اعدام را لغو کردند. به طور متوسط دو تا سه کشور در سال مجازات اعدام را لغو می کنند، که امیدوارم کشورمان نیز به زودی به این مرحله برسد هرچند بعید و دور از تصور می باشد. مخالفت با اعدام به جای رسید که مجمع عمومی سازمان ملل در ماه نوامبر درباره توقف اجرای مجازات اعدام در دنیا رأی گیری کرد، گرچه این قطعنامه تعهد آور نیست اما تصویب ان پیامی قوی در بر دارد، مبنی بر اینکه جامعه جهانی اکنون به این اجماع رسیده است که، مجازات اعدام دیگر قابل پذیرش نیست. در حال حاضر تنها ۲۵ کشور مجازات اعدام را اعمال می کنند و مناطق وسیعی از جهان عاری از قتل حکومتی است، در اروپا تنها بلاروس این عمل شنیع را انجام می دهد، ولی اکثر اعدامهای جهان در کشورهای آسیا و خاورمیانه و بخصوص ایران انجام می گیرد. به امید ازادی ایرانی اباد .

اعدام و شکنجه، قتل
عمد و سازمان یافته توسط
دولت ما است

شهری از: شراره رضانی

“پست اندازی می کنم”

پست اندازی می کنم!

از خرقه های عادت

از بندگی و اسارت

از تار و پود حشرات

پست اندازی می کنم!

از خود بجا بمانی را

شرم عیانی از تن خویش را

این پیله سی سخت، درو آلود را

اکنون

زیستج جمل

به سلاخی ام می برند

تا همین قرن ها

تا همین سال ها

تا همین ثانیه ها

من در بیخ جای جهان، هستم!

پست اندازی می کنم!

حتی به قمر

حتی به کین

حتی به خشم

پست اندازی می کنم!

برای بال کشودن

برای پرواز شدن

برای "رهایی" از بندگی

بررسی وضعیت خانواده کارگری و فرخنده آشنا

کار بکنیم و ببینیم که موانع چی هست موانع را بر طرف بکنیم و این که اینها چه کاری می توانند بکنند. به نظرم می آید که طبقه کارگر به هر حال در همه عرصه ها در هر فعالیتی که هست همه مردم می توانند نقش داشته باشند. مثلاً اگر مسئله سازماندهی کمکهای مالی است خود زنها می توانند این مسئله را سازماندهی بکنند و دانشجو ها هم می توانند صندوق بچرخانند. وقتی کارگرهایی بازداشت شده و خانواده اش دیگر در آمدی ندارد کمک جمع بکنند دانش آموزها می توانند این کار را بکنند به هر حال با کمک همدیگر می شود همه عرصه های مبارزاتی که مربوط به طبقه کارگر هست هرکس که در آن عرصه توانایی دارد باید بخشی از این مسئولیت را بدست بگیرد و فرقی هم نمی کند. ولی زنها باید تلاش بیشتری بکنند که بیابند در عرصه مبارزه. من می دانم که کار دشوارتر هست از آنطرف هم باید مردان طبقه کارگر هم این دشواریها را متوجه بشوند و راه را هموارتر بکنند برای حضور زنان در رهبری در سیاستگذاری مبارزه نیمی از طبقه کارگر باید بتواند وظایف خودش را انجام بدهد.

مینو همتی: بنظر من باید با سناریوی کمدی تراژیک "لبخند برای سرمایه گذاران خارجی و شلاق برای کارگران" در حکومت اسلامی سریعاً مقابله کرد، بنظر شما نقش رسانه های برون مرزی در این زمینه چه میتواند باشد؟

فرخنده آشنا: مینو جان واقعا همینطور است. لبخند برای سرمایه گذاری خارجی و شلاق برای کارگران است. میدانید که بودجه ی رسانه های بزرگ را دولت ها تأمین می کنند و آنها (رسانه ها) کارگزار دولت ها هستند. این مسئله کاملاً مشخص است در عصری که می دانید مهندسی افکار چقدر مهم است و چقدر نقش دارد. اینها (دولت ها) به طبقه ی کارگر رسانه نمی دهند. چون طبقه ی کارگر درست در مقابل منافع طبقه

صحبت هایمان را رو به طبقه ی کارگر داشته باشیم. و من همیشه از این بابت از شما سپاسگذار بوده ام که این امکان را به ما می دهید.

مینو همتی: به عنوان آخرین سوال ما را در جریان فعالیتها و اعتراضات پرستاران و معلمان بگذارید.

فرخنده آشنا: بله حتماً. ولی من خیلی خوشحال می شدم اگر خود پرستاران و خود معلمان اینجا بیابند و مسائلمان را مطرح کنند. ای کاش شرایط این ارتباط فراهم شود. اعتراضات معلمان همان طور که می دانید هنوز در جریان است، اعلام می کنند که می خواهند اعتراضات گسترده تری داشته باشند. در فیسبوک و جاهی دیگر مرتباً منعکس می کنند که می خواهند اعتراضاتی را داشته باشند. از سرکوبها می گویند، از تهدیدها می گویند، که چگونه آنها را تهدید می کنند که از این فعالیت هایشان دست بردارند. خیلی هارا تهدید به اخراج کرده اند، خیلی ها را به صورت موقت بازداشت کرده اند، بازجویی کرده اند، تهدید کرده اند و بعد آزادشان کرده اند. همانطور که میدانید رسول بدایق را هنوز در زندان نگه می دارند. پرستاران همچنین این اعتراضات را دارند. اما وجه مشترک همه ی این اعتراضات این است که اولاً از حداقل درآمد ناراضی هستند و این خیلی مشخص است. و مسئله ی اساسی که رژیم هم از آن می ترسد همان مبارزه ی سراسری و تشکل یابی شان است. مسئله ی معلمان این ویژگی را دارد که اعتراض را سراسری می کند و اعتراض را همبسته تر انجام می دهد. و این نقطه ی قوت مبارزه ی کارگری ماست. و امیدوارم طبقه ی کارگر بتواند در تمام بخش ها دست همدیگر را بگیرند و قدرتمند تر مبارزه کنند. و همینجا این پیشنهاد و این خواهش را دارم که خود معلمان بیابند و در این اعتراضات صدای خودشان باشند. و بتوانند اینجا مسائلمان را مطرح کنند. به هر حال مبارزه ی معلمان ویژگی های خاصی دارد که بهتر است خودشان بیابند و در باره ی این

ویژگی های خاص مبارزه شان، قدرتمندی شان و این توانایشان در سراسری کردن مبارزاتشان، یک کاسه (همانگ) کردن مطالباتشان صحبت کنند. اینها دستاورد های بسیار ارزشمندیست که باید این مبارزات و این تجارب را به مبارزات پراکنده ی طبقه ی کارگر منتقل کنیم. میدانید که سالهاست که طبقه ی کارگر مسئله ی حقوق های معوقه را دارد. اما هنوز نتوانسته این مطالبات را یک کاسه بکند. الان هم با یک سونامی اخراج کارگری و تعطیل شدن کارگاه ها و کارخانه ها طرف هستیم، که باز هم هنوز این شرایط و توانایی را ندارد که مبارزه اش را همانگ و گسترده کند قوی تر به صحنه بیاید. همه ی این مسائل نکات مهمی هستند که بتوانند این تجارب را به همدیگر منتقل کنند و به همدیگر کمک کنند. مبارزه مسئله ی مهمی است و من امیدوارم این پیوند برقرار شود و این تجربیات منتقل شود و جنبش مردمی، جنبش طبقه ی کارگر بتواند قدرتمند تر باشد.

فرخنده عزیز با سپاس از اینکه نظراتتان را با بینندگان ما سهیم شدید و به امید دیداری دیگر.

با تشکر از میثم باریک رو برای پیاده کردن متن مصاحبه

کارگران متحد شوید
جان دیگر رهبران و
فعالین کارگری در خطر
است

دیکتاتوری مجازی، اینترنت ملی و کنترل فضای مجازی
مصاحبه رهایی زن با حمید نصیری



مینو همتی: فعالین حقوق زنان همچون دیگر فعالین حقوق مدنی در فضای مجازی با موانع حکومتی مواجه می شوند که ضروری دانستیم در چند برنامه ی متوالی نظرات کارشناس امور سایبری آقای حمید نصیری را در رابطه با دیکتاتوری مجازی، اینترنت ملی و کنترل فضای مجازی و همچنین در این هفته جاسوسی هایی در فضای مجازی و هک شدن سایت ها و فیسبوک به گفتگو بنشینیم و در این سری برنامه ها به بررسی کنترل و محدودیت هایی که در فضای مجازی وجود دارد بپردازیم و به طور ویژه راهکارها و شیوه های شناسایی و مقابله با این نوع حملات خواهیم پرداخت. با سلام به آقای حمید نصیری، خوش آمدید به برنامه ای دیگر از سری برنامه های رهایی زن. آقای نصیری به عنوان اولین سوال:

مینو همتی: به عقیده شما چه تعریفی می توان از جاسوسی مجازی داشت؟

حمید نصیری: سلام به شما و همه بینندگان عزیز. وقت شما بخیر. اگر با کلمه هک به جاسوسی مجازی نگاه بیندازیم، اکثر افراد کوچکترین تغییری در سیستم خود را به علت نداشتن آگاهی لازم به عنوان هک تلقی می کنند. ولی شبکه های بزرگ در فضای مجازی

مثل فیسبوک به راحتی قابل هک شدن نیست ولی از طریق اشتباهاتی که خود کاربر مرتکب می شود قابل نفوذ می باشد و این که گفته می شود این شبکه ها به راحتی قابل نفوذ هستند، کاملا اشتباه است و به راحتی نمی توان این کار را انجام داد.

مینو همتی: آقای نصیری آیا این نوع اقدامات و تجسسات توسط افراد و به صورت شخصی هم قابل انجام است؟

حمید نصیری: بله درصد بالایی از این نوع کارها مخرب که روی سیستم های دیگر انجام می شود، بیشتر توسط افرادی صورت می گیرد که یکسری اطلاعات رو در اینترنت مطالعه می کنند و یا با برنامه ها و نرم افزارهای سطح پایین و یا پیشرفته آشنا می شوند و از روی کنجکاوی در صدد تست آنها بر روی دوستان، افراد نزدیک و سیستم هایی که به آنها دسترسی دارند بر می آیند که این فقط جنبه کنجکاوی داشته و هیچ هدف خاصی پشت آن نباشد. اما با توجه به تجربیاتی که من دارم افراد مختلفی که در خارج از ایران فعالیت سیاسی و ... انجام می دهند، خیلی راحت از کلمه سیستم من هک شده استفاده می کنند، باید عنوان کنم که به راحتی نمی توان این کلمه را به کار برد چرا که این کار هزینه

بر است و وقت زیادی می خواهد و باید ارزشی برای مخاطبی که این کار را در مورد او انجام می دهند قایل شوند. اما در سطوح معمولی یک کاربر عادی اقداماتی در فیس بوک انجام می دهد بعد با همان فیس بوک هم بازی ها مختلف نصب می کنم اینجا نکته خیلی مهمی است اکسپت می دهم به سایت های مختلف که لاگین فیس بوک دارند، بدون اینکه نکات رو بخوانند با همان اجازه می دهم که اطلاعات برداشته شود و این طور موارد است که خودمان دسترسی می دهیم به افراد دیگر و سایت های دیگر و آن ها وارد می شوند و اطلاعات ما را برمی دارند و حتی چیزهای دیگر بر روی سیستم ما نصب می کنند.

این موارد خطای ماست اگر بخواهیم یک مورد در دنیای واقعی مثال بزنیم این است که مثلا شما در ماشین خود را باز می گزاید و ممکن است یک دزدی از آنجا رد می شود و سرقتی از ماشین شما انجام دهد یا چیزی در ماشین شما بگذارد برود این موارد در دنیای مجازی هم پیش می آید و ناشی از خطای خود افراد است.

نباید به صورت کلی بگویم فیس بوک من هک شده بگویند آیدی من هک شده یا در سطوح مختلف اگر بخواهند کسی راهک کنند وقت و هزینه بسیاری لازم دارد.

مینو همتی: وقتی می گویند فردی هکر است یعنی چه یا اینکه فلان سایت توسط یک هکر از کار افتاده است به چه معناست؟

حمید نصیری: حالا می رسیم به جایی که واقعا کسی را هک کرده باشند هکر می تواند هدف های مختلفی داشته باشد یکی از این هدف ها می تواند شوخی یا نمایش قدرت باشد اما اگر بخواهند از فرد یا سازمانی

اطلاعاتی را برداشت کنند معمولا این کار بی سر و صدا انجام میشه معمولا وارد می شوند و کار را انجام می دهند چون اگر صدای این کار در بیاید هکر مجبور می شود از آنجا خارج شود، اگر سیستم یا سازمانی هک شده باشد ترجیح هکر ها این است که بمانند بطور مثال بنا بر خطای شما کسی که در کنارتون بوده و توانسته پسورد دراپ اکس شما را بردارد.

آن فرد می تواند با یوزر و پسورد شما لاگین کند و هر وقت شما عکس یا مطلبی می گذارید آن فرد هم می تواند به اطلاعات شما دسترسی داشته باشد. تا زمانی که به شما گفته نشود یا از اطلاعات شما در جایی استفاده نشود آن فرد هم می تواند از اطلاعات شما استفاده کند چرا که آنجا که شما متوجه شوید اقدامات امنیتی لازم را انجام خواهید داد. بنابراین سعی می شود که این اقدامات تا جای ممکن در سکوت خبری صورت بگیرد. اما اگر شخص یا گروهی وارد شوند و بخواهند در یک روز خاص اقدام نمایشی انجام دهند مثلا جمهوری اسلامی اعلام می کند که وارد شدیم و سایت های چند سازمان اسرائیلی را هک کرده ایم آن ها هم متوجه می شوند و سریع اقدامات لازم را انجام می دهند. این موارد معمولا برای نمایش قدرت است این نوع دیگری از استفاده از روش هک است.

باید دید که هکر کیست و به کجا حمله می کند و به چه هدفی این کار انجام میشه اینا تعیین می کنه که آن هکر چه کار می کند.

مینو همتی: چه طور می توان امنیت فیس بوک یا گوگل پلاس یا سایر ابزارهای شخصی را در مقابل حمله های سایبری افزایش داد؟

در این زمان اگر قصد حمله ای به سیستم من وجود دارد می توانیم آن ها را ببندیم. داشتن آنتی ویروس به روز شده نیز می تواند موثر باشد این دو مورد می تواند جلوی ۹۰ درصد خطرات را بگیرد البته این درصد دقیق نیست ممکن است بیشتر یا کمتر باشد. اما بیشتر صحبت ما در ارتباط با کاربران عادی است. اما در مورد بانک ها و سازمان ها این موارد در سطوح بالاتری قرار دارد. برای کاربران عادی در همین حد کافی ست و بیشتر باید آگاهی داشته باشند که اشتباه نکنند و خودشان اجازه ندهند که این موارد پی بیاید.

مینو همتی: در انتها چه پیشنهاد یا پیامی در این ارتباط برای بینندگان عزیز برنامه رهایی زن دارید؟

حمید نصیری: اگر می خواهیم به کاربران سرویس بهتری بدهیم می توانند به شما ایمیل بزنند تا بتوانیم بسته ای را برای شان از طریق ایمیل بفرستیم که فقط بتوانند آن را دانلو کنند بر روی سیستمشان نصب کنند و مطمئن از این باشند که سیستمشان ایمن است و می توانند راحت تر به گردش در اینترنت بپردازند یا اگر سوالی دارند یا برنامه های را در نظر دارند برایتان بنویسند تا بتوانیم کمک بیشتری برایشان انجام دهیم.

با تشکر از **مژگان حاصلی** جهت پیاده کردن متن مصاحبه

زنان و حکومت اسلامی ضد زن در ایران مدون فرشته نظام آبادی



سالهاست که زنان علیه بیعدالتی قوانین اسلامی مبارزه میکنند اگرچه شنیدن صدای زنان مدرن ایران چندان به نفع حکومتها منفعت طلب و مدعی حقوق بشری نبوده اما زنان در حکومت مردسالارانه و ضد زن اسلامی تلاش کرده اند که صدایشان را به گوش مردم دنیا برسانند و بگویند ما به حجاب اجباری، قوانین اسلامی، سنتهای زن ستیز که

حکومت در جامعه توسعه داده نه میگوییم و خواهان قوانین اسلامی در جامعه هستیم.

و حالا دنیا خواسته یا ناخواسته صدای زنان ایران را که زیر یوغ قوانین مردسالارانه حکومت اسلامی دست و پا میزنند را شنید ، اینبار يك زن ورزشگاه صدای زنان ایران را به گوش جهانیان رساند . مردم دنیا شنیدند که کاپیان قهرمان ایران چگونه مسابقات بین المللی را از دست داد .

مردم دنیا فهمیدند که قوانین حجری اسلامی چگونه به يك مرد اجازه میدهد که همسرش را از بازي با يك حکم قضات و قوانین اسلامی باز دارد و اینک ما زنان باید صدایمان را چنان بلند کنیم که گوش دنیا کند و بدانند که حکومت اسلامی در ایران با ما زنان چیکار میکنند و چگونه زن و شوهر را مثل گرگ به جان یکدیگر می اندازد.

ناگفته نماند مردان مدرن زیادی هستند که به این قوانین وحشی و حجری نه گفته اند.

است وقتی که شما در گروه های مختلف عضو می شوید مثلا اگر شما با شخصی دوست هستید در پروفایل او نگاه کنید می بینید مثلا در ۵۰ گروه عضو است عکس ها و فیلم های مختلف یا لینک های در آنجا وجود دارد که شما نا آگاهانه بر روی آن ها کلیک می کنید و بعد از آن اتفاق بدی برای سیستم تان می افتد.

اما یک شخصی فیس بوکی دارد و از آن استفاده درستی انجام می دهد و مشکلی پیش نمی آید چون سازمان ها و شرکت های بزرگی نشسته اند تا امنیت این شبکه های اجتماعی بزرگ را چک و کنترل می کنند. فیس بوک به خودی خود ایمن است خود افراد کاری می کنند که فیس بوک را از ایمن بودن در می آورم و اجازه می دهم افراد مختلف به آن وارد شوند.

در فیس بوک تا جایی که می توانیم چیزهای اضافه نداشته باشیم بازی های مختلف، دسترسی دادن به سایت ها مختلف، من می توانم سایتی طراحی کنم و لاگین آن را با فیس بوک یا گوگل پلاس بگذارم همانطور که خیلی از سایت ها این طور هستند، یوزر برای تنبلی که نمی خواهد یوزر بسورد جدید بسازد اجازه می دهد که از طریق فیس بوک اجازه ورود به ایمیل هم می دهد تا عضو شود و بلافاصله بعد از چند ثانیه عضو می شود و اجازه های مختلف دسترسی را خودش داده است. ممکن است آن سایت به قصد دیگری این کار را انجام دهد و فرد بعد ناراحت می شود که چرا فیس بوکش هک شده است. اما برای ایمنی بیشتر بهترین راه استفاده از همان نرم افزارهای فایروال است که باید اطلاعات و کاتالوگ های آنها به دقت مطالعه شود و اگر هم زبان انگلیسی قوی نداریم می توانیم به زبان فارسی سرچ کنیم و اطلاعات کاملی را بدست بیاریم.

حمید نصیری: بهترین روش استفاده از نرم افزارهای فایروال است اگر که ما این نرم افزارهای حرفه ای را داشته باشیم پورت های اضافی را می بندد از ما سوال می کند که اجازه می دهی تا دسترسی داده شود یا نه؟ هر چیزی که بخواهد نصب شود یا هر جایی که شما بخواهید وارد شوید از شما می پرسد که این عواقب را دارد و این نوع دسترسی را لازم دارد و شما این پیام ها را می خوانید و تایید می کنید باید اینطور بگویم اگر که بخواهیم خیلی ایمن در اینترنت عمل کنیم اول باید اطلاعات بهتر یا بیشتری داشته باشیم. اما چیزی که من از کاربرهای ایرانی می بینم در بسیاری از موارد بدون اینکه بخوانند مراحل رو می گذروند و Next را پشت سر هم می زنند تا برسد به Finish و مراحل به اتمام برسد.

در فیس بوک اگر فردی می خواهد که برایش هیچ اتفاقی نیوفته باید از فیس بوک فقط استفاده فیس بوکی انجام دهد هیچ بازی هیچ چیز اضافی که نمی شناسد که منعش چیست را نصب نکند به طور مثال اگر شما از موبایل سامسونگ ۶ خودتون فقط به عنوان یک تلفن استفاده کنید زنگ بزنید و اس ام اس بزنید هیچ اتفاقی نمی افتد اما شما مثلا از آن به جای دوربین استفاده می کنید فیلم می گیرید و برنامه های مختلف نصب می کنید، در شبکه های مختلف عضو هستید عکس و فیلم های مختلف دوستانتان می فرستند از آنجایی که حافظه گوشی محدود است به زودی پر می شود و گوشی کم کم کند می شود و از کار می افتد در آنجا شما نمی توانید بگویید که گوشی من به درد نمی خورد یا اینکه شرکت سامسونگ ایراد دارد، شما استفاده نادرست انجام می دهید فیس بوک هم به همین صورت

اینجا کسی جان می دهد
بهروز سورن

فاجعه در پی فاجعه و هم اکنون بیم آن میرود که درگیری ها میان پناهجویان و ماموران مرزی این کشورها بالا بگیرد. پناهجویان سرگردان در مرزهای کشورهای مجارستان، صربستان، کرواسی و اسلونی بدنبال راه نفوذی به اروپا از مرزهای آهین آنها هستند. چنانچه کشور آلمان سالها پیش با افتخار و پزی دمکراتیک دیوار برلین را برداشت اما امروز با نفوذ و قدرت مالی خود در پی ایجاد دیواری از سیم های خاردار و محافظان مسلح در مرزهای این کشورها ست تا در برابر امواج انسانی زنان و مردان و کودکان پناهجو قد علم کند و بر ارتفاع آنها افزوده شود.

بروی پناهجویان ببندند. هزاران پناهجو پشت دروازه های مجار و کرواسی و صربستان مانده اند و طبیعت نیز سر سازگاری با آنها ندارد. فصل سرما و رطوبت و یخبندان آغاز شده است و امکانات و چادرهای آنها تاب مقابله با طبیعت را ندارد. همه چیز یادآور دوران سیاه جنگ جهانی دوم و وحشی گری ها و جنایات

مرزهای این کشورها ست تا در برابر امواج انسانی زنان و مردان و کودکان پناهجو قد علم کند و بر ارتفاع آنها افزوده شود.

کشورهای اروپائی دست به دامان دولی شده اند که در کشورهای خود جنایات پر شمار علیه شهروندان خود مرتکب شده و می شوند. جمهوری اسلامی و حکومت اردوغان در ترکیه محل دیدار و خوش و بش آنها بردن هدایای میلیاردی شده است.

از صلح و امنیت در سوریه و عراق و یمن می گویند و هر چه در توان دارند نه برای از میان بردن وحوش داعش بلکه برای حفظ موازنه قدرت در میان طرفین جنگ بکار می گیرند.

موج مخالفت با پذیرش پناهندگان نیز از سوی دیگر بالا گرفته است. فاشیست های خفته بیدار شده اند و عملیات خشونتزای آنها در کشورهای محل حضور پناهندگان افزایش یافته است. از سوی دیگر پناهجویان نیز در اعتراض وضعیت غیر انسانی نگهداری خود واکنش های متعدد و هیجانزده ای از خود نشان داده اند. زنان باردار و کودکان بسیاری در محلهایی اسکان داده شده اند که گرم کن ندارد و مناسب با فصل سرما ایجاد نشده اند. آینده آستن حوادثی پر شمار خواهد بود.



در گزارشها آمده است که: هفت پناهجو از جمله سه کودک و یک نوزاد در سواحل لسبوس غرق شده اند. یک پناهجوی افغانی به ضرب گلوله گارد مرزی بلغارستان جان داد. هزاران پناهجوی دیگر در تلاش هستند که از دریای اژه عبور کنند و خود را به اروپا برسانند.

پناهجویان در کشورهای خود راهی جز کشته شدن در میان جنگهای

خانمان برانداز ندارند. اغلب جوانند و طرفین جنگ با سربازگیری از میان آنها قربانیان آتی و جدید جنگ را انتخاب می کنند. داعش جوانان را از سن چهارده سالگی بخدمت سربازی و جنگ فراخوانده است. جوانان انتخابی جز فرار و پناه آوردن به کشورهای با ثبات و امن ندارند. هرچه دورتر از مناطق بحرانی و جنگ بهتر و از همینرو بخش عظیمی از آنان برای امنیت خود و کودکانشان راهی آلمان و یا شمال اروپا هستند.

قیح حفظ امنیت غیرنظامیان سالهاست که در آن مناطق ریخته است. تفاوتی نمیکند که چه کسانی کشته می شوند هدف نسل کشی انسانهاست. نظامیان مسلح با سلاح های کشورهای امپریالیستی از روی جنازه هایی عبور می کنند که پیر و جوان و کودک هستند و در خون خود غلطیده اند. مهاجرت توده ای تنها مسیر زنده ماندن است. به کدام سو؟ ترکیه؟ یونان؟ لبنان؟ اردن؟ عراق؟ همه جا بحرانی است و آینده ای برای آنان و فرزندانشان قابل ترسیم نیست. کودکان از درس خواندن مانده اند و برای تامین مالی خانواده به کارهای متنوعی تن میدهند که هرگز در کشورهای اروپائی مجاز بشمار نمی آید. حتی اگر جنگ فوراً با تمام برسد و همه جا صلح و صفا و رفاه برقرار شود کشور سوریه و عراق یک نسل را از دست داده اند. دهه ها بعقب رانده شده اند. زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی ویران شده است. بنابر این آینده ای روشن و بهتر برای جوانان نمیتوان ترسیم کرد.

مرزهای کشورهای اروپائی که مسیر ورود به اروپای متحد هستند یکی پس از دیگری بسته می شوند. سیاستمدارانی که در ابتدای امر تخمین واقعی از این موج عظیم نداشته و آغوشی تبلیغاتی و باز برای آنها داشتند، بمرور از مواضع پیشین خود باز می گردند و در پی پیشگیری از ورود آنها هستند. به ترکیه و مجارستان و سایر کشورهای محل عبور آنها میلیاردها می پردازند تا مرزهای خود را

آلمان نازی است. انسانها پشت سیم های خاردار فریاد میزنند. کودکان قربانی سیاست های دولت ها شده اند. اماکن نگهداری آنها با تخت های چند طبقه و پرشمار انسانها که در اتاق های کوچک درهم می لولند. پناهجویان طاقتشان بسر آمده است. بر طبق گزارشات منتشر شده تهدید به آتش زدن چادرهایشان کرده اند.

فاجعه در پی فاجعه و هم اکنون بیم آن میرود که درگیری ها میان پناهجویان و ماموران مرزی این کشورها بالا بگیرد. پناهجویان سرگردان در مرزهای کشورهای مجارستان، صربستان، کرواسی و اسلونی بدنبال راه نفوذی به اروپا از مرزهای آهین آنها هستند. چنانچه کشور آلمان سالها پیش با افتخار و پزی دمکراتیک دیوار برلین را برداشت اما امروز با نفوذ و قدرت مالی خود در پی ایجاد دیواری از سیم های خاردار و محافظان مسلح در

[http://gozareshgar.com/10.html?&tx_ttnews\[tt_news\]=27416&tx_ttnews\[backPid\]=23&cHash=da5850751856354216a3c50ca9b4423d](http://gozareshgar.com/10.html?&tx_ttnews[tt_news]=27416&tx_ttnews[backPid]=23&cHash=da5850751856354216a3c50ca9b4423d)

چگونه در غالب احکام دادگاههای فرمایشی در واقع اعدام و حذف فیزیکی مخالفان در دستور کار حاکمان اسلامی ایران قرار دارد؟

رسانی و انتشار خبر تبدیل شده خیلی سریع فعالین سیاسی و همزمان فرد گرفتار دست بکار شده و اخبار مربوط به دستگیری؛ محاکمه و نحوه تحمل کیفر ناحق که بعضا اخبار منتشره خود رژیم به افشاگری جنایت کمک کرده و در مقابل این اطلاع رسانی عکس العمل بین المللی سران دستگاه قضا و حاکمان اسلامی را به وحشت انداخته و مدتی دست از سر زندانی برداشته تا اوضاع آرام گردد.



شاهین کاظمی

اما ماجرا به اینجا ختم نمی شود و حذف فیزیکی در زندان کلید خورده و در خفا در حال انجام هست و باعث تعجب اینکه گاهی این جنایت توسط خود فرد

زمانی که فعالین و مبارزان سیاسی دستگیر می شوند معمولاً در دنیای امروز که جهان به دهکده کوچکی از جهت اطلاع

زندانی سیاسی کاملاً درک شده و بارها تذکر داده شده و می شود. در آخرین مورد که رد خون مبارز خستگی ناپذیر و فعال کارگری شاهرخ زمانی بر دامان حکومت ننگین و آدمکش جمهوری اسلامی جاودانه شد تا هر زمانی با دیدن این خون به ناحق ریخته شده رسوائی دو چندان گریبان جلادان را گرفته تا روز محاکمه و جواب برسد.

شاهرخ زمانی مستقیماً اشاره کرده بود که عوامل رژیم سعی بر حذف فیزیکی و کمر به قتلش بستن و تمام مسئولیت مرگ خود را متوجه رهبران خودکامه ایران دانسته بود که به حق چنین هست و روزی فرا خواهد رسید که قضاات؛ حاکمان دینی و سیاسی ایران در پیشگاه یک دادگاه صالح و مردمی محاکمه و مجازات گردند.

شاهرخ زمانی اگر بطور فیزیکی حذف شد اما راه شاهرخ و اهداف مبارزاتیش درخشانتر از پیش در مقابل فعالین جنبش کارگری و مدافعان ایجاد تشکلات کارگری نمایان است و شاهرخ زمانی اسطوره مبارزاتی و جاودان این جنبش خواهد بود.

با تجربه تلخ مرگ شاهرخ زمانی ما باید هوشیارتر از گذشته پی گیر و اطلاع رسان اخبار مربوط به زندانیان سیاسی باشیم و آگاه باشیم که جانشان در معرض خطر میباشد و نیکتاتور خون آشام را باکی نیست که هر روز مثل شاهرخی را از جمع مبارزان سیاسی کم کند و چه بسا با افشاگری و تجمعات و اطلاع رسانی بتوانیم کمک کوچکی باشیم به عزیزان در بند؛ به امید شکسته شدن درب های آهنی زندانها و نابودی ظلم و جور و ستم در تمام جوامع دنیا

قتل یک فعال زن کرد توسط اعضای خانواده اش در آلمان

یکی از فعالان و داوطلبان کمک به پناهجویان خاورمیانه توسط اعضای خانواده اش در آلمان به قتل رسید. به گزارش پایگاه خبری و تحلیلی روژ، یک دختر کرد اهل روژاوا به نام "رکستان ملک" روز پنجشنبه ۱ اکتبر، توسط نزدیکان و اعضای خانواده اش در شهر "دساو" به قتل رسیده است.



نیروهای پلیس پس از مطلع شدن از مفقود شدن رکستان، جستجو برای یافتن وی را آغاز می کنند، که در نهایت ۱۲ ساعت پس گزارش اولیه مفقودی این شهروند، جنازه غرق در خون وی را در آلاچیق باغ خانوادگی آنها می یابند. پلیس اعلام کرده که رکستان با ضربات متعدد چاقوی باغبانی به قتل رسیده است. رکستان ملک ۲۰ سال سن داشت و اهل شهر قامیشلو بود. وی دو سال پیش از راه قاچاق خود را به آلمان رسانده بود و همراه خانواده اش در شهر دساو در ایالت زاکسن آنهالت زندگی می کرد.

وی از اعضای یک موسسه کمک به پناهجویان بود و در طی مدت اقامت خود در آلمان به صورت داوطلبانه به بسیاری از پناهجویان تازه وارد کمک می کرد. مقامات پلیس شهر دساو چندین تن از اعضای خانواده رکستان ملک از جمله پدر وی را بازداشت کرده اند و با رفت و آمد دیگر خویشاوندان وی را در هماهنگی با وزارت خارجه تحت نظر گرفته اند. دادستان کل استان آنهالت در گفتگو با روزنامه بیلد اعلام کرده که انگیزه عاملان این قتل مسائل "خانوادگی و فرهنگی" بوده و با مقتول رابطه خویشاوندی داشته اند.

به گفته مقامات شهر دساو جنازه رکستان ملک برای تحقیقات بیشتر به پزشکی قانونی شهر هاله منتقل شده است. بر اساس یافته های NNSROJ این دختر جوان پیش از قتل به دلیل تهدید اطرافیان به یک مرکز حمایت از زنان در شهر بیترفلد پناه برده بود و روز پنجشنبه برای دیدار با خانواده اش به دساو باز شده بود.

رودا ملک در حالی که شکه شده است می گوید "رکستان چند هفته در مرکز حمایت از زنان زندگی می کرد. اما روز چهارشنبه پیش ما بازگشته بود و همه با هم در باغ بودیم و غذا خوردیم." تحقیقات مقامات قضایی برای یافتن قاتل و یا قاتلان رکستان ادامه دارد.

قتل رکستان اولین مورد از قتلهای ناموسی در اروپا نبوده و هر ساله گزارش هایی در خصوص قتل و خشونت علیه زنان در میان جوامع مهاجر در اروپا گزارش می شود.

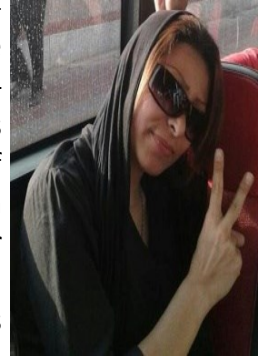
http://nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=39770&ID_map=20

ع.گ

Iran's Regime Continues Arbitrary Arrests; International Community Still SilentBy: **Kaveh Taheri**

Shapoor Reshnow, an Iranian civil rights activist, was arrested by security officials after an attack at his house on September 16, whereupon his wife had a miscarriage as a result of fear and anxiety in the attack.

Officials had allegedly attacked at civil rights and labor activists' houses in the city of Andimeshk, Khuzestan Province in Iran, and detained several activists included Ali-Mohammad Jahangiri, Amir Rahimkhani along with his mother and one of the leaders of the Syndicate of Labors of Haft Tapeh SugarCane Ali Nejati on Wednesday morning on September 16, 2015, HRANA has learned. In addition, Amir



Rahimkhani and his mother were released after few days.

Lately, another civil rights activist Ezatollah Jafari was arrested in Andimeshk City, rights groups said.

Another activist Neda Mostaghimi, an Iranian Green Movement activist and a member of the group known as Mothers' Laleh Park (Madaran Park Laleh) was arrested by security officials when she went to the passport office on September 20, 2015. Officials transferred her to Evin Court; she finally released after few hours interrogation by the Court chaired by Judge Nasirpoor, BCR Group has learned. Recently, she was deprived of the rights accessing her basic civil rights for two years. The sentence has been noticed by the Islamic Revolutionary Court's Associate Prosecutor Ali-Akbar Ansari.

Miss. Mostaghimi was arrested by security officials at her workplace to serve her prison term on 3 May 2015. On 2 Jan 2011, she has been reportedly released on the bail of 100 million Tomans (33,000 \$) till the



sentence to be met. She was finally pardoned by the Supreme Leader direct order. Officials, who were equipped with tear gas, had insulted and beaten her in the attack.

Miss. Mostaghimi was previously detained by officials in commemoration of deceased Amir Arshad Tajimehr on Dec 2010. She was taken to the infamous Ward Women (Ward Nesvan) at the Evin prison. Amir Arshad Tajimeh, son of the former TV and Radio presenter Miss. Mahin Shahin Far, was killed during 2009 uprising, agencies reported.



Iran's authorities have allegedly sentenced her to three years in prison on the charge of "assembly and collusion against national security" at Branch 28 in the Islamic Revolutionary Court of Tehran chaired by Judge Mohammad Mogheyeseh.

She had an eye surgery operation as a result of an infection caused by prison pollution and medical treatment shortage.

Mr. Ansari (the Court's Associate Prosecutor) told her "none of our business, do what you can do and find money to live", when she had said that she got divorced with a nine-year-old girl.

Iran's security forces allegedly arrested at least six student activists on September 16, 2015, HRANA has learned. Officials arrested activists in the cities of Tehran and Karaj on Wednesday, included Hussein Jandaghian, Siyamak Molla-Mohammadi (Zhooan), Kiana (Didar) Karimpoor, Sepehrdad Saheban, Ghazal Moghadam and Mehrban Keshavarzi. They were arrested during the separate attacks at their houses and taken to Evin prison, according to the news. Security forces confiscated their personal belongings such as

personal computers and books in the attack. Most of them were allegedly graduated or studied at Khajeh Nasir Toosi University. Kiana (Didar) Karimpoor, Sepehrdad Saheban, Ghazal Moghadam and Mehrban Keshavarzi were allegedly released after a while, reports have mentioned.

Accordingly, Hamed Ghasemi, an Iranian-American, was arrested when he went to Iran for his mother's funeral, HRANA stated. Officials had allegedly detained him for murder referring to Tahereh Ghasemi assassination. As a consequence of the reports, another citizen has been added on the list of four Iranian-American detained in Iran. Iran's authorities have previously arrested dual citizenships included Jason Rezaian, an American-Iranian journalist employed as The Washington Post Bureau Chief in Tehran, Amir Hekmati, the former United States Marine, and Omid Kokabee, an Iranian experimental laser physicist at the University of Texas at Austin, who has been imprisoned after returning to Iran for a visit.

Iran's foreign minister Mr. Mohammad Javad Zarif who has led the nuclear negotiations with the Islamic Republic of Iran for the past 20 months had stated: "We do not jail people for their opinions."

President Hassan Rouhani had also promised the release of political prisoners during his presidential campaign in 2013. And, Rouhani promised a more moderate government with much reform to allow freedom. But, in fact, arrests and executions have escalated under Rouhani by all accounts. More than 1900 execution in the Rouhani presidential period; in the first of six months of this year, more than three execution by gallows per day it means every two hours per day, a defendant was executed in Iran.

Furthermore, President Rouhani gave assurance for many Iranians who had left Iran during the 2009 unrest to return without consequences which was certainly not true; many were arrested, jailed and given stiff sentences upon return. Esmail Gerami Moghadam, Saeed Pourheydar, Majid Moghadam, Hamid Babai, Mostafa Azizi, Sarajedin Mirdamadi, Hussain Nooranejad, Ghoncheh Ghavami and Roya Nobakht were indeed arrested for their opinions and some upon their return to Iran.

However, President Rouhani has declared Iran is the territory of security, stability and peace. Hassan Rouhani responds to CBS's "60minutes" question on the status of freedom of speech in Iran: "I've been successful, not 100 percent of course, but successful." We have been successful moderating freedom at the universities and in the press.

زندگی نامه آتنا فرقدانی:

آتنا فرارغ التحصیل رشته نقاشی از دانشگاه الزهرا است. وی که رتبه برتر کل دانشگاه الزهرا در مقطع کارشناسی در رشته هنر از دانشجویان نخبه و استعدادهای درخشان این دانشگاه بود، به خاطر کشیدن طرحی از نمایندگان مجلس از ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد منع گردید آتنا علاوه بر فعالیت انجمن حمایت از کودکان کار. به کودکان نقاشی نیز درس می داد.

بازداشت: آتنا فرقدانی، نقاش و فعال حقوق کودک است که چندی پیش پیش به خاطر طراحی هایش و دیدار با خانواده های زندانیان سیاسی و

ادعای تاریخ معاصر. این ادعای جمهوری اسلامی در مخالفت با خشونت بخصوص خشونت نسبت به زنان است. که نمونه های فراوانی از زنان آزاده و باسرف و تحصیل کرده را در ایران داریم که به خاطر دفاع از حقوق کودکان کار و حقوق مسلم هموطنانشان یا بخاطر بیان عقایدو اندیشه شان در زندانند و در فحیعتترین وضع ممکن زیر بدترین شکنجه های جسمی و روانی بسر میبرند و گاهها محروم از دیدن خانواده هاشان و وکلایشان بوده و هستند. که این بار میخواهم در مورد فرزند عزیز و شجاع ایران زمین آتنا فرقدانی و ظلمی که بر او روا میدارند حرف بزنم.

وضعیت آتنا فرقدانی مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان

همنوعان آزادی خواهم این روزها همه در مذمت خشونت حرف میزنند. تا جایکه که چند وقت پیش مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامهء پیشنهادی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با

افراط گرایی و خشونت را با رای مثبت ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل متحد بتصویب رساند. و مدتهاست جمهوری اسلامی در همین رابطه طرحی بنام اورژانس اجتماعی برای مقابله با خشونت علیه زنان را مطرح کرده. که به نظر من بی معنی ترین و شرم آورترین





در روزگاری که
دروغ یک واقعیت عمومی است
به زبان آوردن حقیقت
یک اقدام انقلابی است ...
(جرج اورول)

آتنا فرقدانی

هنرمند زندانی که جرمش گفتن حقیقت بود ...

اتهامات متعدد آتنا فرقدانی از برپایی یک نمایشگاه نقاشی تا بحث با بازجو

آتنا فرقدانی، نقاش و فعال مدنی، پس از پخش ویدیویی از خود که در آن از هتک حرمتش توسط ماموران زن زندان اوین گفته بود به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب در تاریخ شنبه ۲۰ دی ماه احضار شده است. او به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت: در متن احضاریه نوشته شده در صورت عدم حضور بازداشت خواهد شد و حکم به صورت غیابی صادر می شود. من فردا صبح همراه با خانواده ام به دادگاه انقلاب می روم اما وکیل ندارم چون هیچ وکیلی پرونده وکالت من را نپذیرفت.

آتنا فرقدانی، فارغ التحصیل رشته نقاشی از دانشگاه الزهرا، فعال مدنی و حقوق کودک در تاریخ دوم شهریور ماه ۱۳۹۳ توسط ماموران امنیتی دستگیر و به بند دو- الف سپاه پاسداران در زندان اوین منتقل شد. اتهامات او تبلیغ علیه نظام، تبانی و اجتماع علیه امنیت ملی، توهین به نمایندگان مجلس و نهایتاً توهین به سپاه پاسداران و سه قوه «در حین بازجویی» است.

او در تاریخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۹۳ با قرار وثیقه تا زمان حکم دادگاه آزاد شد. این فعال مدنی در تاریخ پنجم دی ماه مصاحبه ای با وب سایت جرس درباره وضعیتش در دوران

هم گفتم با تروریست هم اینطور برخورد نمی کنند. خیلی وسائل یعنی کیسه کیسه را از منزل ما بردند کتابهای احمد شاملو، سید مهدی موسوی و گوشتی و تبلت را بردند اما تبلت و گوشتی را در لیست توقیف نیاوردند و زمانی هم که پدرم رفته بود وسائل را بگیرد چون اینها در لیست نبوده، نداده بودند.

خانواده ام در تمام مدت بازرسی هیچ چیز نگفتند و به قول ماموران، همکاری می کردند.

در طول مدت بازداشت هم که ملاقات نداشتم خانواده خیلی نگران بودند اما مدام به آنها می گفتند دخترتان دو سه روز دیگر خانه است. حتی روزی که داشتند مرا با خود می بردند، مادرم قرآن بالا سرم گرفت یکی از ماموران گفت مگر دخترت را دارند جبهه می برند، مادرم هم جواب داد این هم خودش یک نوع جبهه هست و یکی دیگر از ماموران گفت دخترتان دوازده شب خانه هست اما همانجا به مادرم گفتم به این حرفها امید نبندد. متأسفانه به دلیل همین وعدهها، خانواده ام سکوت کردند.

https://fa.m.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%D8%AA%D9%86%D8%A7_%D9%81%D8%B1%D9%82%D8%AF%D8%A7%D9%

زندانی سیاسی نداشته باشیم اما حالا که داریم حداقل باید با آنها برخورد بد نشود. در واقع می خواهم آنچه بر سر من اتفاق دیگری نیاید. البته بازجوها می گفتند دیدی اینکه می گویند شکنجه در زندان است دروغ است، به آنها جواب دادم که درست است، از ضرب و شتم و شکنجه جسمی الان برای من خبری نیست اما اینکه الان راحت دارید من را بازجویی می کنید و سایه ای که من و امثال من امروز در زیر آن نشسته ایم، به خاطر دستان کسانی مانند «هدی صابرها و» ستار بهشتی هاست که روزی درختی برایمان کاشتند. اگر آن اتفاقات افشاء نشده بود من الان راحت اینجا نمی نشستم که سران کشور را نقد کنم کمی به عقب برگردیم و در مورد نحوه بازداشتستان برایمان بگویید؟

من به دلیل آسیب دیدگی دست در بیمارستان بودم. وقتی داشتم با مادرم به خانه برمی گشتم، جلوی در خانه دیدم یک پژو با شیشه های دودی و چند موتور و ماشین ایستاده بودند. البته به دلیل حضور در مراسم شهدا و عکس هایی که می گرفتیم و روی فیس بوک می گذاشتیم بچه ها می گفتند زیر نظر هستیم و احتمال می دادیم که بازداشتمان کنند. خلاصه جلوی در آسانسور چند مرد هیکلی آمدند و گفتند: «خانم فرقدانی شما ایید؟ تشریف ببرید بالا»، وقتی پرسیدم شما؟ کارت اش را درآورد و از اطلاعات بود. وقتی بالا رفتیم دیدم چند نفر در حال تفتیش خانه هستند یعنی به غیر از آنهایی که پایین بودند دوازده مامور در خانه بودند و تمام خانه را زیر و رو کردند، حتی سقف کاذب های بالا را بازرسی می کردند مثل اینکه زلزله آمده باشد... همان جا

خانواده های شهدای سال ۸۸ بازداشت شد. او دو ماه در بند دو الف سپاه نگهداری شد و طی این مدت تحت فشارهای روحی قرار داشت. علیرغم اتمام بازجویی های طاقت فرسای یکماه و نیمه اما از آزادی او ممانعت به عمل آمد، موضوعی که باعث شد آتنا فرقدانی دست به اعتصاب غذا بزند. او بعد از وخامت وضع جسمی اش به دستور قاضی صلواتی. او با قرار وثیقه بسیار سنگین تا برگزاری دادگاه از زندان آزاد شد.

آتنا فرقدانی که از نخبگان و استعداد های درخشان دانشگاه الزهرا است تنها بخاطر کشیدن طرحی از نمایندگان مجلس از ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد منع شد. اگرچه موضوع حذف از دانشگاه ضربه ای بزرگ برای او بود اما انگیزه وی از مصاحبه با «جرس» «نه برای محرومیت از تحصیل، بلکه به دلیل اتفاقاتی است که در بند دو الف بر زندانیان می رود است. او هنوز شبها کابوس دوربین های نصب شده در حمام و دستشویی و هتک حرمتش را با خود دارد و در حین مصاحبه بارها نفس اش گرفت و با صدای بریده بریده احساسش را شرح می داد.

متن کامل گفتگو را بخوانید:

خانم فرقدانی، پیش از اینکه در خصوص بازداشت و بازجویی ها صحبت کنید، لطفاً بفرمایید به چه دلیل حاضر به این مصاحبه شدید؟

برای شرح آنچه در مدت بازداشت بر سرم آمده تردید داشتم اما وقتی با برخی از بزرگان مشورت کردم، گفتند اگر این مسائل گفته شود و اطلاع رسانی شود در مورد زندانیان دیگر بیشتر حواسشان را جمع می کنند. البته امیدوارم

حکم: در خرداد ماه ۱۳۹۴ شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی، آتنا فرقدانی را با سه اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی»، «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «توهین به رهبری، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و ماموران بند ۲ الف سپاه در حین بازجویی اش» به ۱۲ سال و ۹ ماه حبس محکوم کرد. به گفته محمد مقیمی وکیل فرقدانی در صورت اعمال ماده ۱۳۴ قانون جدید مجازات اسلامی، این حکم به هفت سال و نیم حبس کاهش خواهد یافت.

جایزه‌ها و افتخارها: در سال ۲۰۱۵ (CRNI) جایزه شجاعت در کشیدن کاریکاتور از سوی شبکه بین‌المللی مدافع حقوق کاریکاتوریست‌ها

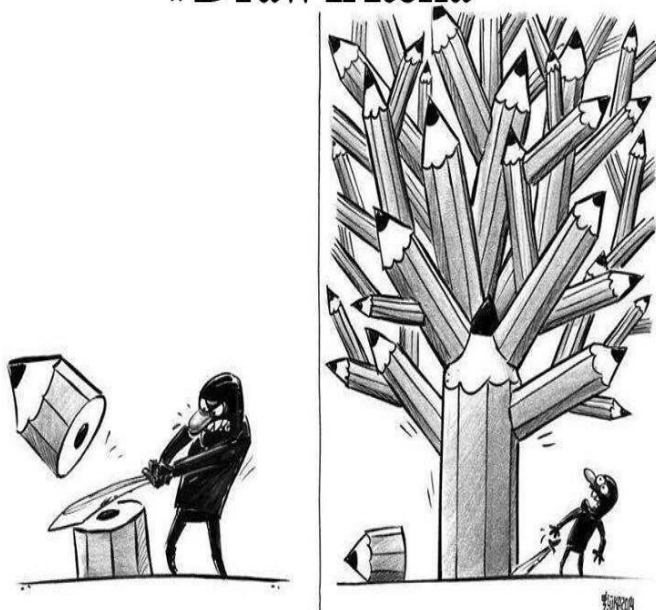
آتنا فرقدانی اولین زن در جهان است که به صورت انفرادی برنده این جایزه جهانی می‌شود. این جایزه در تاریخ ۵ سپتامبر ۲۰۱۵ در مراسمی هم‌زمان با نشست سالانه انجمن کاریکاتوریست‌های مطبوعات آمریکا به صورت غیابی از سوی دکتر رابرت راسل، بنیان‌گذار و مدیر اجرایی این شبکه بین‌المللی به آتنا فرقدانی اهدا خواهد شد.

https://fa.m.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%D8%AA%D9%86%D8%A7_%D9%81%D8%B1%D9%82%D8%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C

بامید روزی که ریشه ظلم و ظالمان در سراسر گیتی مخصوصا ایران از روی زمین بوسیله آگاهان و آزادیخواهان برچیده شود و زندانها تخریب و بجای آنها مراکز علمی برپا گردد. دیگر هیچ انسانی زندانی یا اعدام یا شکنجه نشود و لازمه این پیروزی و موفقیت اتحاد و همبستگیمان است و بس.

قلم آتنا می‌شویم.

We're gonna be Atena's Brush.
#Draw4Atena



شهادی سال ۱۳۸۸ بود برگزار کردم و بسیاری از خانواده های زندانیان و بهاییان از جمله آقای محمد نوری زاد و دختر میر حسین موسوی از نمایشگاهم دیدن کردند. همراه با عده دیگری به دیدار خانواده های زندانیان سیاسی و یا خانواده ستار بهشتی هم می رفتم و یا در مراسم کشته شدگان کهریزک شرکت کردم. همه اینها شد مصداق دو اتهام تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی.

خانم فرقدانی در توضیح بیشتر گفت: «چند روز پس از شروع بازجویی هایم چند برگ جلویم گذاشتند. در آن نوشته شده بود که با خانواده های زندانیان دیدار داشتیم. پرسیدم این جمله یعنی چه؟ گفتند رفتی خانه فلانی و فلانی یعنی تبلیغ علیه نظام. گفتند از کسانی دیدار کردم که مصداقش تبلیغ علیه نظام است. در مورد اتهام تبانی و اجتماع هم که پرسیدم گفتند چون در نمایشگاه نقاشیم کسانی که دعوت کرده بودم همه ضد انقلاب و اهل فرقه طاله یعنی بهایی بودند خانم فرقدانی در خصوص اتهام توهین به نمایندگان مجلس نیز گفت: «من یک نقاشی با زغال کشیدم و روی صفحه فیسبوکم گذاشتم که در آن تصویری از صحن مجلس و نمایندگان را نشان می داد که مشغول رای دادن هستند. این نقاشی را پس از مطرح شدن طرح وازکتومی در مجلس کشیدم»

این نقاشی ادامه داد: «آخرین اتهاماتم توهین به سپاه پاسداران و سران سه قوه در حین بازجویی است. در واقع من با بازجویانم بحث می کردم که حاصل این بحث ها اضافه شدن این اتهامات شد.

<http://persian.iranhumanright.org/1393/10/atenah-faraghdani/>

بازداشت و بازجویی هایش داشت. دو روز پس از این مصاحبه، در تاریخ هفتم دی ماه، قاضی صلواتی طی تماس تلفنی از خانم فرقدانی خواست تا روز هشتم دی ماه در دادگاه حضور بیاید.

خانم فرقدانی با این استدلال که احضاریه به صورت کتبی برای او ارسال نشده، در دادگاه حضور نیافت. با این حال غروب همان روز هشتم دی ماه خانم فرقدانی از خود ویدیویی منتشر کرد که در آن از هتک حرمتش توسط ماموران زن در سلول انفرادیش در زندان اوین می گفت. این ویدیو در فضای مجازی به صورت گسترده ای منتشر شد. در بخشی از این ویدیو خانم فرقدانی گفته بود که بازجویان زن به درون سلولش آمده و او را مورد بازرسی بدنی قرار داده اند که در جریان این بازرسی دست او به دیوار اصابت کرده است.

آتنا فرقدانی در مورد اتفاقاتی که پس از انتشار آن ویدیو رخ داد به کمپین گفت: «یک روز پس از پخش ویدیو، شخصی که خودش را معاون دادستان تهران معرفی کرده با پدرم تماس گرفت و گفت: «عواقب این کار را خودت و دخترت می بینید و با این کارها فقط حکمش را سنگین تر می کند.» بعدا در ۱۷ دی ماه احضاریه کتبی را فردی به خانه ما آورد که مادرم آن را تحویل گرفت. در این احضاریه نوشته شده بود ظرف سه روز خودم را باید به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب معرفی کنم وگرنه جلب می شوم و حکم نیز غیابی صادر می شود.

خانم فرقدانی در پاسخ به این سوال که چه فعالیت هایی داشته که به دلیل آنها در دوم شهریور ماه بازداشت شده است به کمپین گفت: «در اردیبهشت ماه امسال یک نمایشگاه نقاشی به نام «پرندگان خاک» که منظورم



نقد و بررسی فیلم: دختر از دست رفته (Gone girl)

سونیا راد

کارگردان: دیوید فینچر
فیلم نامه: گیلیان فیلیپ

بازیگران اصلی: بن افلک، رزاماند پایک، نیل پاتریک هریس

محصول: ۲۰۱۴ آمریکا اقتباس از رمانی به همین نام نوشته گیلیان فیلیپ در ۲۰۱۲



ویلین) که همسایه فضول آن ها است. و برای احساس سرخوردگی که نیک را هرچه بیشتر از کانون رابطه عاطفی با همسرش دور می کند، عطفش انتقام از لایالی گری همسر، ایمی را بیشتر و بیشتر به چنگ انداختن به آخرین تار و پودهای از هم گسیخته ازدواجش ترغیب می کند. او همچون غریقی که به هر شیئی برای نجات خود دست می اندازد، حتی از ملعبه قرار دادن شهرت اش در نویسندگی و یا حتی نگاه ابزاری به داشتن فرزند فروگذار نمی کند. اینجاست که می توان کنتراستی که عنوان کردم را دید. دیدی کلیشه ای به مسئله ازدواج که اغلب در بیشتر کارهای سینمایی، زن را پایه مشکلات روابط قرار می دهد. این را می توان در به تصویر کشیدن ایمی در نقش زنی با عقده های روانی مزمن از دوران کودکی که تمام رویاهای از دست رفته اش را در کتاب "ایمی شگفت انگیز" محقق می کند دید و یا در رفتار بیمارگونه اش هنگام برقراری رابطه جنسی با مردانی که در زندگی اش بوده اند، لمس کرد. نقش قربانی به خود گرفتن هنر ایمی است! او آنقدر در ایفای این نقش تبحر دارد که حتی نگاه دلسوزانه مردم و رسانه ها را معطوف خود کرده و اتفاقات عجیب و وری تصور

خوش تر زندگی مشترک آن ها در نیویورک می بینیم، جایی که ایمی باهوش و زیبا زندگی مجللی داشت. سابقه آشنایی او با نیک که مردی روزنامه نگار از طبقه متوسط جامعه از میانه غربی آمریکا است، کاملاً زیر ذره بین فیلم قرار می گیرد: اولین دیدار آن ها و ازدواجشان در مَنهتن، خالی شدن آهسته جیب آن ها که به واسطه بی کاری از مشاغلشان تشدید می شود و نقل مکان آن ها



به زادگاه نیک در میزوری که منجر به فرو رفتن او در ناامیدی و تن پروری می شود. حال ایمی به نظر خودش در ناکجا آباد گیر افتاده و با مردی زندگی می کند که دیگر توانایی شاد کردن او را ندارد. کم کم زمزمه هایی از خشونت در خانه، کم کاری در وظایف زناشویی و بی وفایی به گوش می رسد و چهره های مرموز جدیدی پا به فیلم می گذارند، از جمله دسی کالینگس (نیل پتريک هریس)، دوست پسر سابق ایمی و نوئل هاتورن (کیسی

الیت" (رزاماند پایک) ناگهان ناپدید می شود! در ادامه با بازی های رسانه ای و استفاده از دید عموم نسبت به مآوِقع، نیک مسئول ناپدید شدن همسرش و حتی مضمون به قتل او شناخته می شود. چیزی که از ابتدای فیلم توجه بیننده را به خود جلب می کند تاثیر مزه تلخی است که "ازدواج" بر کام نیک گذاشته و آن را با اولین دیالوگ از زبان او می توانیم

بشنویم. خشم و نفرتی که با عشق و تعهد تلاقی می کند و زوجین را نه تنها در نیمه راه زندگی مشترک بر سر دوراهی ها مردد می گذارد، که بعضاً به خطرناک ترین وجه ممکن وادار به جنگ و نابودی یکدیگر می کند. مسئله ای که در این فیلم این تراژدی را رقم می زند از بحران اقتصادی و بیکاری که گریبان این زوج در ابتدا عاشق را گرفته تا ارتباطات مخفیانه و خیانت، هسته متزلزل روابط را مورد هدف قرار می دهد. در این میان رسانه، همچون هیومی این آتش را افروخته تر می سازد. در سرتاسر ماجرا، زندگی پر فراز و نشیب ایمی و نیک را در قالب فاش بک هایی از روزهای

"تصور می کنم که دارم اون مجمعه دوست داشتنی اش رو رو می شکنم و مغزش رو بیرون می ریزم. سعی می کنم به جواب هام برسم، جواب سوالهای اساسی هر ازدواجی: به چی فکر می کنی؟ احساسات چیه؟ ما چه بلایی سر همدیگه آوردیم؟" دختر از دست رفته یک فیلم سیاه و سفید است! منظورم از سیاه و سفید نوع نمایش یا فیلمبرداری آن نیست! نوع به چالش کشیدن ازدواج و طبقات آن، دید فینچر به رسانه و بلایی که سر مردم می آورد، دارای کنتراست بسیار بالایی است که نشان دهنده بدبینی روشن او به این دو موضوع اساسی جوامع سرمایه داری و به طور ویژه معطوف در آمریکا است. هرچند فیلم اقتباسی از رمان نویسنده فیلم است و بیشتر بازتاب افکار او است، اما نمی توان نقش کارگردان را نیز در انعکاس تصورات پس زمینه فیلم نادیده گرفت. توانایی فینچر قبلاً در فیلم هایی مثل مورد عجیب بنجامین بتن، شبکه اجتماعی، هفت، باشگاه مبارزه، دختری با خالکوبی اژدها و چند فیلم مطرح دیگر مورد ارزیابی قرار گرفته و منتقدان زیادی را جذب کارهای خود کرده است. "نیک دان" با بازی "بن افلک"، در پنجمین سالگرد ازدواجش ناگهان با یک چالش عجیب مواجه می شود: همسرش "ایمی

زندگی اش را حتی در ذهن پلیس باورپذیر می کند.

اما علی رغم این دید زن ستیزانه، به چالش کشیدن یکی از اصلی ترین سنت های سرمایه داری یعنی ازدواج و برخورد تند فینچر در برابر رسانه و انتقاد زهرآگین او از این دو عنصر سازنده بمب های ساعتی اجتماعی، قابل تامل و در خور صحبت است. او پاسخ

سوال ابتدا و انتهای فیلم را که توسط نیک مطرح می شود به سیاه ترین شکل ممکن که به طرز عجیبی به واقعیت نزدیک است، با

مسئله ای که اینجا جای بحث دارد تلاش برای با چنگ و دندان نگه داشتن این رابطه توسط ایمی است. نیک در اندیشه جدا شدن از ایمی است اما قید و بندهای قرارداد ازدواج او را مجبور به ادامه زندگی علیرغم میل باطنی اش می کند. قانون تقسیم اموال، مالکیت و تسلط اقتصادی ایمی بر زندگی، خسارات جبران ناپذیر بعد از طلاق که دامن گیر



خواهد بود، مشکلات عمومی ازدواج است که نه فقط در جامعه منقبت به تمدن آمریکا، که در هر جامعه دیگری که زیر سلطه نظام سرمایه داری تشکیل شده، تا مغز استخوان هر خانواده ای رسوخ می کند. اما چه چیزی تا این حد ایمی را به نگه داشتن این رابطه ترغیب می کند؟

ایمی جذابیت زن را از دید مرد حفظ تناسب اندام، زیبایی، مطیع بودن، و فاکتورهای کلیشه ای دیگر یک زن خوب می داند. فاکتورهایی که معیار سنجش زن خوب از نظر جامعه نیز هست. او به شدت از اسارت در بند این کلیشه ها ناراضی است. خود را قربانی می بیند، با درگیر شدن به بندهای قرارداد ازدواجش حس می کند به شعور و هوش و استعدادش توهین شده، حتی خود را عروسکی می پندارد که شوهرش گاهی برای سرگرمی از او استفاده می کند: "نیک هروقت هوس می کرد از من به عنوان ابزار سکس استفاده می کرد. غیر از این من برآش وجود

نداشتم!" اما طلاق را هم برای زن مضر می شمارد! نگاه جامعه به زن مطلقه حتی در جامعه ای مثل آمریکا نگاهی بیمار و شماتت بار است، در عوض به قول خودش آمریکایی ها عاشق زنان باردار هستند! برای او بهترین شکل بازتاب چهره اش به عنوان زنی که مورد ستم واقع شده و در نهایت حتی به قتل رسیده، بازی کردن نقش یک زن باردار مظلوم است که بازخورد خوبی هم از طرف جامعه دریافت می کند. هرچند این نقش را در انتهای فیلم به واقعیت دیگری از قید و بندهای ازدواج تبدیل کرده و نیک را مجبور به ادامه زندگی می کند. از نظر ایمی ازدواج وسیله ای است برای انتقام گرفتن از شوهر فراموشکار، خائن و تنبل. او حتی این نوع انتقام را هر سال در بازی جستجوی گنج به رخ نیک می کشد.

هرچه قدر ایمی خود را قربانی این ازدواج می داند، نیک هم خود را به همان اندازه درکالایبر دیگری فنا شده و بدبخت می شمارد. همانطور که از نظر او پدر و مادر ایمی بچگی اش را از او گرفته اند، خود ایمی آزادی را

از او گرفته. ایمی با اجبار به ادامه زندگی انتقام می گیرد و نیک با رابطه پنهانی با معشوقه ای دیگر. میدان جنگی که حمله ها و ضد حمله های آن تمامی ندارد! گاه این جنگ به طرز مضحکی مثل بازی جستجوی گنجی که ایمی هر ساله برای نیک ترتیب

می دهد، بچه گانه و طنز می شود. اما اثرات این طنزهای زندگی مشترک گاهی تلخ تر و سنگین تر از حتی زد و خورد های فیزیکی است. مثل تکرار عملی هرچند ساده که ایمی در ارتباط خصوصی و عاشقانه اش با نیک آن را حق خود می داند نه معشوقه جدید نیک! و یا ول انگاری و غیر مسئول بودن نیک در مسائل اقتصادی که نوعی واکنش تدافعی و حتی جاه طلبانه از طرف او است. اینها مسائل آشنای خیلی از زوج ها و ازدواج ها در دنیای واقعی است که اینک با شفافیت هرچه بیشتر و جسورانه بر پرده سینما می تازد.

پیتر تراورس (منتقد):

"دختر از دست رفته" دیوید فینچر به شکل تعجب آوری خوب است و باب دل زوج هایی است که قصد دارند یک دیگر را نابود کنند. فیلمی مربوط به عصر ما است، زمانی که طلاق گرفتن کافی نیست و زوجین به فکر انتقام مرگ بار از یکدیگر هستند. اما ازدواج تنها مورد انتقادی

فینچر نیست و از دید او به خودی خود آتش این معرکه بدون حضور رسانه افروخته تر نمی شود. انتقاد



زیرکانه او مدیا و حتی شبکه های اجتماعی مثل فیسبوک و اینستاگرام، تاثیر زیان بار و خانه خراب کن آن را، چنان مهیج در معرض دید قرار می دهد که بعد از تمام شدن فیلم حسی از تنفر در دل بیننده متولد می شود. تنفر از رسانه!

زن در ازدواج‌های نا موفق می زند. این نگاه زن ستیز با بازی با بازی شیطانی که ایمی برای نیک ترتیب داده شروع شده، با ترور شخصیت نیک در رسانه ادامه یافته و در سکانس پایانی با تسخیر آزادی نیک و اسیر نگاه داشتن او در رابطه و با لبخندی پیروزمندانه، به اوج می رسد. یک تراژدی پر کشش و پر از خون و جنایت که کارگردان آن از دید فینچر و فلن فقط زن می تواند باشد! هرچه قدر به پایان فیلم نزدیک تر می شوی، حس تنفر از ایمی قوی تر جلوه می کند. فقط گاهی با دیالوگ‌هایی پراکنده از جانب ایمی، نگاهی گذرا به نقش جامعه در سرکوب حقوق برابر زن می پردازد که قدرتش آنقدر نیست که بتواند نوک پیکان را به سمت سهمی نیز که شوهر از این سناریو ظالمانه دارد معطوف کند.

استفاده بیش از حد از خشونت نیز همانطور که گفته شد چیزی ورای واقعیت می تواند باشد. دستمایه ای فقط جهت افزودن بر جذابیت‌ها و جلوه‌های ویژه سینمایی که بیننده را روی صندلی سینما نگه دارد. به هر حال فیلم در جامعه هالیوود و سینمای آمریکا تولید شده. جایی که گیشه حرف اول را می زند. اما نگاه انتقادی فیلم نیز که در نوع خود در صنعت سینمای آمریکا نو و تازه است جای تحسین دارد و قدمی است به سوی هرچه چپ تر شدن این هنر در قلب سرمایه داری جهان. نمی توان از جسارت در به تصویر کشیدن نقطه ضعف‌های بارز سیستم حاکم در این فیلم چشم پوشی کرد. در نهایت "دختر از دست رفته" فیلمی است که حرفی برای گفتن دارد و در کنار لحظات سرگرم کننده می تواند ذهن تماشاچی را درگیر مسائل مهم زندگی روزمره اش کند، اما فاصله ای فاحش با فیلم‌های رادیکال و صرف انتقادی دارد و سازندگان نیز راهی طولانی در چرخیدن از گیشه و کلیشه به سمت دنیای واقعی و چپ‌گرای صنعت سینما.

در زندگی حتی خصوصی افراد به خوبی بازتاب دهد. مسئله ای که اولین سنگ بنای اختلاف در هر خانواده است. آنچه که فیلم فینچر را کمی غیرواقع‌گرایانه و گیشه‌ای جلوه می دهد، دست انداختن به خشونت‌های بی حد و حصری است که در نیمه دوم فیلم شاهد آن هستیم. گرچه روابط جنسی غیر معمول و خشن روز به روز همه گیر تر می شود، اما نوع به نمایش کشیدن آن از دریچه دید نویسنده و کارگردان



فیلم و آویزان کردن پلاکارد "زن روان پریش" بر گردن ایمی الیت، که نگاهی زن ستیزانه و گستاخانه به نقش زن در این سنت ارتجاعی دارد، تلاشی جز برای ربودن گیشه و هرچه مهیج تر جلوه دادن فیلم برای جذب بیننده نیست. آنچه از واقعیت دور است زدن مهر تایید بر ترسناک بودن زن در روابط زناشویی است. به تصویر کشیدن ایمی در نقش زنی نا متعادل، همیشه خشمگین، غیرمنطقی و کوتاه اندیش که لحظه ای در درست بودن اعمالش شک نمی کند، در مقابل نیک که مردی است با خواست‌های طبیعی، سرخورده، مظلوم واقع شده و منطقی که در نهایت با پذیرفتن اشتباهاتش راه خود را به سوی قلب بیننده باز می کند، مهر تاییدی بر نقش ویران کننده

سطح به جلو می رود و اجازه لحظه ای غفلت به بیننده نمی دهد. نهایتاً زمانی که فیلم در نیمه خود چندین نقطه عطف رو می کند، لذت دیدن آن‌ها نه از باب غافل‌گیری که بابت عمیق تر شدن داستان حاصل می شود. فینچر در گمراه کردن بینندگان دید طولایی دارد و در این جا به عناصر اولیه فیلم کاملاً تسلط دارد. این اولین باری نیست که بیننده را در مورد آن چه که می بینیم و این که از دید چه کسی می بینیم به سوال وا می دارد. مثل بازی با تصورات بیننده در فیلم "باشگاه مبارزه" (Fight Club) و یا حرف زدن در مورد نقش رسانه وحشت در میان عوام در فیلم

"زودیاک" (Zodiac) و یا بازی با زمان‌های موازی چونان که در فیلم "شبکه اجتماعی" (Social Network) عمل می کند و درک ما از حقیقت را پیچیده تر می کند. اما آن چه دختر از دست رفته را فیلمی جان دار می کند، موضع‌گیری کنایه آمیز آن نسبت به قلب یک رابطه است؛ فیلم از خط باریک میان عشق و نفرت، شادی و غم حرف می زند و رفتارهای ظالمانه و سو استفاده‌هایی که زوج‌ها بعد از مدتی به دامشان می افتند را به تصویر می کشد. فینچر همچنین برای نشان دادن خیابان‌ها و فروشگاه‌های خالی "شهر نورث کالج" ایالت میزوری که توسط بحران مالی سال ۲۰۰۸ آسیب دیده، از نماهای ثابت طوری استفاده می کند تا تأثیر این بحران مالی را

تنفر از بازی‌های کثیفی که از تخریب شخصیت افراد برای شهرت بیشتر و بالا بردن رقم چک‌های سرمایه‌گذاران در میان بازار داغ رقابت کمپانی‌های تولید اخبار زرد، به نفع خود استفاده می کند. از لبخند یک مرد در کنار تصویر گمشده همسرش در کنفرانس خبری گرفته تا عکس سلفی اجباری همان مرد با دختری که تمام فکر و ذکرش استفاده از این آب گل آلود برای بالا بردن بازدید کنندگان صفحاتش در شبکه‌های اجتماعی است، ضربه‌های مهلکی است که به ظاهر بسیار معمول و عمومی است، اما به طرز باورنکردنی زندگی افراد جامعه را دستخوش طوفان‌ها و تأثیرات مخرب غیر قابل جبران می نماید. کاری که رسانه در فیلم با نیک کرد و او را در نقش شوهری قاتل، لا ابالی و خرسند از غیاب همسر به جامعه معرفی کرد! نقشی که رسانه در زندگی شخصی افراد بازی می کند بسیار فراتر از یک ویدئو در یوتیوب یا عکسی در اینستاگرام است.

دختر از دست رفته تصویری از زندگی امروزی خانواده‌ها است. تصویری است نسبتاً واقع بینانه از جهنم زندگی مشترک، و اینکه چقدر ممکن است نیمه دیگر خود را که در گیر و دار این جهنم نمایان می شود نشاناسیم! رمز و راز این فیلم اتفاقی که برای ایمی افتاده نیست، بلکه هویت نیک و ایمی است و آن چه که در ازدواج کار آن‌ها را به این جا کشیده است. سوالی که این زوج در ابتدا عجله ای برای پاسخ دادن به آن ندارند. فیلم نامه فلن بین گذشته و حال در حرکت است و گاهی به کنکاش در دفترچه خاطرات ایمی می پردازد و سر نخ‌هایی که او برای نیک به جا گذاشته را بررسی می کند؛ اما در تمام این مدت داستان در چند

«تجاوز جنسی» ۲۱ درصد از کودکان خیابانی در تهران - ۱۶ مهر ۱۳۹۴

ابراهیم غفاری، معاون اجتماعی سازمان بهزیستی می‌گوید بر اساس مطالعات در شهر تهران، ۲۱ درصد از کودکان خیابانی «تجربه رابطه جنسی داشته‌اند».

به گزارش روزنامه جهان صنعت، غفاری گفته که از این تعداد ۱۱/۳ درصد مربوط به ارتباط با همجنس بوده و ۲۴/۱ نیز تجربه ارتباط جنسی با هر دو جنس را داشته‌اند. مفهوم «رابطه جنسی» در گفته‌های معاون اجتماعی سازمان بهزیستی مبهم است و به نظر می‌رسد که او کوشیده است از عنوان «تجاوز» استفاده نکند.

خرداد امسال روزنامه قانون در ایران گزارشی منتشر کرده و در آن از تجاوز به یک دختر ۱۱ ساله خبر داده بود. بر اساس روایت این روزنامه، تصویر مستند تهیه شده، جزئیات تجاوز به این دختر ۱۱ ساله را از سوی شش مرد نشان می‌دهد.

به گفته غفاری، میانگین برقراری رابطه جنسی در کشور کاهش یافته به طوری که در دختران به ۱۲/۵ سال و در پسران به ۱۳/۷ سال رسیده است که این مسأله در انتقال بیماری‌های خطرناک اعم از ایدز و هپاتیت بسیار مؤثر است.

مینو محرز، رئیس مرکز تحقیقات ایدز نیز مدتی قبل به خبرگزاری ایسنا گفته بود طبق مطالعه‌ای که روی یک‌هزار کودک کار در تهران انجام شده، مشخص شده که بیشترین میزان شیوع ایدز در کودکان کار و خیابان بین سنین ۱۰ تا ۱۸ سال است و بیشترین راه ابتلا هم تجاوز جنسی بوده است.

معاون اجتماعی سازمان بهزیستی ۶۱/۲ درصد کودکان خیابانی را ایرانی و ۳۸ درصد را نیز افغان اعلام کرده است. از این تعداد ۷۶/۸ درصد با خانواده زندگی می‌کنند.

انوشیروان محسنی بندپی، رئیس سازمان بهزیستی ایران پیش‌تر گفته بود که سالانه هزار کودک زیر سه سال در خیابان‌ها و بیمارستان‌ها رها می‌شوند.

فعالان حقوق کودک بارها نسبت به وضعیت پرآسیب کودکان کار در کشور هشدار داده‌اند.

۲۰۰ هزار مادر باردار مبتلا به سوء تغذیه در کشور - ۱۹ مهر ۹۴ - روشنگری

عصر ایران: وزیر رفاه، کار و امور اجتماعی از شناسایی ۲۰۰ هزار مادر باردار مبتلا به سوء تغذیه در اوایل سال ۹۳ در کشور خبر داد.

به گزارش ایرنا، علی ربیعی در نخستین همایش رشد و تکامل همه جانبه کودکان افزود: شناسایی این تعداد مادر با کمک مراکز بهداشتی در روستاها و شهرهای کوچک انجام شده است.

ربیعی، هدف از جمع آوری این آمار را برای برنامه ریزی غذایی عنوان کرد و اینکه سوء تغذیه و فقر در مادران تأثیرات زیادی روی سلول‌های عصبی کودکان خواهد داشت.

وی همچنین گفت: وزارت رفاه امسال برنامه‌های حمایتی تغذیه‌ای متعددی برای کودکان اجرا می‌کند که این برنامه‌ها شامل مواردی همچون ارایه یک وعده غذای گرم در مهد روستاها با اعتبار ۳۰۰ میلیارد در مناطق مرزی و حاشیه شهرهای بزرگ است.

وی توزیع شیر در مدارس را از دیگر برنامه‌های حمایتی تغذیه کودکان عنوان کرد و اظهار داشت: اولویت حمایت غذایی بعدی شامل افراد در معرض سوء تغذیه است.

سه‌چهارم کودکان افغانستانی مهاجر نتوانستند در مدارس ایران ثبت‌نام کنند

میدان: تنها یک‌چهارم کودکان افغانستانی موفق به ثبت نام در مدارس ایران شدند. امسال قرار بود به دستور رهبر انقلاب در ۲۷ اردیبهشت، مدارس ایران بچه‌های افغانستانی را بی شرط و شروط ثبت نام کنند: «هیچ کودک افغانستانی، حتی مهاجرینی که به صورت غیرقانونی و بی‌مدرک در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل بازمانند و همه آن‌ها باید در مدارس ایرانی ثبت‌نام شوند».

دولت و آموزش پرورش وعده دادند که دستور رهبر جمهوری اسلامی را اجرایی کنند. پنجم خرداد، دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش، مهدی نوید ادهم، از قول اصغر فانی -وزیر آموزش و پرورش - اعلام کرد که «آموزش و پرورش موظف است از تمام دانش‌آموزان افغان چه گروهی که کارت هویت دارند و چه گروهی که کارت هویت و اقامت ندارند، ثبت‌نام به عمل آورد».

با وجود این اظهارات، این وعده‌ها در عمل تحقق نیافتند و از بین ۲۰۰ هزار دانش‌آموز بدون معرفی‌نامه تحصیلی تنها ۴۸ هزار دانش‌آموز فاقد مدرک ثبت‌نام شدند. به عبارتی، از هر ۴ دانش‌آموزی که باید امسال در مدارس ثبت‌نام می‌شدند تنها یک نفر توانسته «هفت‌خوان رستم را طی کند».

دلایل متعددی برای بازماندن ۱۵۲ هزار دانش‌آموز افغانستانی از تحصیل وجود دارد. ده‌هزار کودک افغانستانی فقط پنج روز، ۱۲ تا ۱۷ مرداد، فرصت داشتند به مراکز و دفاتر وکالت بروند تا معرفی تحصیلی بگیرند. همچنین، برای دعوت از بچه‌های افغانستانی به دریافت معرفی‌نامه، این ۱۲۰ ساعت هیچ‌وقت اطلاع‌رسانی گسترده نشد. ضمناً، کودکان افغانستانی باید به همراه خانواده خود برای معرفی‌نامه تحصیلی اقدام می‌کردند و به این ترتیب، هزاران کودک بی‌سرپرست افغانستانی، در عمل، مجاز به دریافت معرفی‌نامه نبودند.

به علاوه، مدارس از خانواده‌های افغانستانی شهریه ۲۵۰ هزار تومانی می‌خواستند که این رقم برای آنها هزینه هنگفتی است و بنابراین بسیاری از خانواده‌ها با وجود داشتن معرفی‌نامه، ناتوان از پرداخت شهریه، نتوانستند فرزندانشان را ثبت‌نام کنند. بعضی مدراس نیز از ثبت‌نام دانش‌آموزان افغانستانی بدون کارت به بهانه‌های مختلف سر باز زدند.

تماس با سازمان رهائی زن



تلویزیون رهائی زن از «کانال یک» روسی ماهواره «هات برد» هر هفته
روزهای جمعه ۱۲:۳۰ به وقت تهران و بازه‌نخ، شنبه ۱۷:۳۰ و دو شنبه ۰۰:۰۰ به
وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.
فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: ۸۵۸-۵۳۱-۱۳۴۴

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهائی زن هر دو ماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: دیانا نامی

تلفن تماس: ۰۰۴۴7862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

نروژ: شادی و روپاک مطیعی

تلفن تماس: ۰۰۴۷۹۰۴۷۴۰۲۷

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سوند-استکهلم: پری زارع

تلفن تماس: 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

آدرس: ABF, Halndenterminalen 3
ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوند: سالار کرداری

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: آفاق وکیلی

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۶۲۵۱۸۱۸۸

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: شراره رضائی

تلفن تماس: ۰۰۴۹۱۵۲۱۰۱۸۹۸۰۱

ایمیل: Shararehzaei.p@googlemail.com